

انقلاب اسلامی

در هجرت

شماره ۷۵۶ از ۲۵ مرداد تا ۷ شهریور ۱۳۸۹

ماهی از سر می گندد

◀ دستگاه عریض و طویل «بیت رهبری» در بند کشماکشها و ایجاد کننده کشماکشهای

فلج کنند: ص ۴

◀ خامنه ای مهار سازمانهای اطلاعاتی را در دست می گیرد. آیا سرنوشت شاه

در انتظار او است؟ ص ۶

◀ هشدار به اوباما: به نتان یاهو اخطار کنید جنگ با ایران را به راه نیاندازد: ص ۷

◀ تورم و رانت خواری و کسر بودجه و صنعت زدائی ذاتی اقتصاد مصرف محور

در مهار مافیها است: ص ۸

◀ فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو،

تشکیل شده اند - ۱۱ : ص ۱۰

◀ دژ خیم از ضحاک اجازه اعدام ۱۱۲۰ تن را می خواهد: ص ۱۱

انقلاب اسلامی: در فصل اول گزارشی می خوانید در باره «بیت رهبری» یا دولت فوق دولت گرفتار بر خوردها و عامل ایجاد کننده بر خورده در رژیم و بنا بر این تحمیل بدترین ها به دستگاه دولت و مردم ایران. ماهی از سر می گندد، سر این رژیم ولایت مطلقه زور است و ویرانی بر ویرانی می افزاید. این گزارش، چرائی انحطاط رژیم را از رأس، تا حدودی، آشکار می کند. گزارشهایی از این نوع، می توانند جامعه ملی را از روشی که برای استقرار دولت حقوقمدار می باید در پیش گیرند، آگاه می کند.

در فصل دوم، قسمت اول گزارش استراتفور را در باره سازمانهای اطلاعاتی رژیم و مهار آنها توسط خامنه ای و اثر آن بر گندیدن رژیم از رأس را می آوریم.

در فصل سوم، هشدار کارشناسان امریکائی را به اوباما می آوریم. در این هشدار، آنها از اوباما می خواهند که به نتان یاهو اخطار کند از فکر حمله به ایران منصرف شود. جز این، اطلاعات گویا در باره وضعیت و موقعیت ایران را، در همین فصل از نظر خوانندگان می گذرانیم.

در فصل چهارم، اطلاعات و داده ها در باره وضعیت اقتصاد کشور را گرد آورده ایم. افزون بر این، نوشته زاله وفا در باره اثر تحریمها بر بهره برداری از گاز را در همین شماره درج می کنیم.

در صفحه ۴

«۲۶ خرداد، بمناسبت صد و بیست و هشتمین

سالگرد تولد دکتر محمد مصدق»

زندگینامه دکتر محمد مصدق (۶)



جمال صفری

در این بخش نطق های مدرس و وثوق الدوله را می خوانید. میرزا حسن خان مستوفی الممالک با توافق مدرس و رضاشاه تصدی ریاست حکومت را بدست گرفت. (۱) نطق مستدل و آتشین دکتر مصدق، مدرس را وادار به دفاع از فروغی و وثوق نمود.

در صفحه ۱۴

دکتر م. شیرازی

سامانه محیط زیست چگونه سامانه ایست و

چگونه عمل میکند؟-۲

قاعده دوم. زمان رشد کمی در سامانه محیط زیست محدود میباشد.

در سامانه طبیعی زمان رشد کمی تصاعدی محدود میباشد. قبل از آنکه رشد کمی باعث نابودی سامانه بشود، هرچه سریعتر جای خود را به رشد کیفی میدهد. برای آنکه خواننده دریابد که رشد کمی تصاعدی چگونه زمینه نابودی را میتواند فراهم آورد. ذکر مثالی خالی از فایده نمیشود. میگویند شخصی که در هندوستان شطرنج را کشف کرد، آنرا به حضور پادشاه آن زمان برد و آنرا به او تقدیم کرد. پادشاه که از کشف این برهمن بسیار خوشش آمده بود به او میگوید، میتوانی یک آرزویی بکنی. برهمن میگوید من به تعداد خانه های شطرنج گندم میخواهم. منتی گندم را این

در صفحه ۱۱

علی آرا

تو که چراغ نبینی!

به زیر خاکستر رفتن آتشفشان جنبش جامعه و عدم اعتماد مردم به جریانها و گروه های سیاسی و رویگردانی آنها از فعالین سیاسی و افزایش درجه انفعال جمعی، از جمله بعلت شعارهای نا شفاف و پرتناقض و عوامفریبانه است. برای رفع تردیدها برای شرکت در خیزش برای ایجاد یک جبهه و درمان بیماری عدم اعتماد به نفس (فردی و ملی)، مبارزه ای راستین لازم است. از جمله، به تمرینهای روزانه و مستمر و عملی و تجربی گفتار و پندار و کردار آزاد، نیاز است. سهولت دسترسی به رسانه های جمعی (= "شاخه چهارم دولت" به تعبیر و امید نگارنده)، بیشتر و گستره رسانه ها عرض و طول دنیای امروز را کمتر از پهنا و درازای دنیای دیروز گردانده است.

در صفحه ۱۲

زاله وفا

اثرات تحریمها بر صنعت گاز ایران

همانگونه که در مقاله "اثرات تحریمها بر صنعت نفت ایران" اشاره کردم، تحریمها و مجازاتهای اقتصادی شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و نیز آمریکا و کانادا که در مجموع صنعت نفت و گاز ایران را نشان گرفته اند بر روی صنعت نفت ایران اثرات عظیمی نهاده است و مشخص ساختیم که ادعای مسعود میر کاظمی "وزیر" نفت نظام ولایت فقیه مبنی بر اینکه: "تحریمهای اخیر علیه ایران هیچ اثر بر روی صادرات نفت و گاز ایران نخواهد داشت!" حتی با داده ها و اطلاعات سایر مقامات مسئول نظام حاکم مردود میباشد. اما اکنون در صنعت گاز نیز شاهد اتخاذ سیاست نسنجیده جدیدی میباشیم که که نتیجه بلا فصل آن هدر دادن سرمایه گذارهای انجام شده تا اکنون در تولید گاز مایع است.

در صفحه ۱۳



۷- یکی از اندیشه‌های که در جامعه ی امروز ایران دیده می شود، این است که ابر قدرت ها در انقلاب ایران نقش ایفا کردند (مثلا نقش دکتر بقایی و رفتن او به قم و متقاعد کردن علما برای دادن مرجعیت به آقای خمینی وهمین طور نقش حسن آیت در تصویب ولایت فقیه و توطئه چینی علیه شماو ...) و این که چون بیشتر کشور های جهان سوم بویژه مسلمانان در جوامعی استبدادی زندگی می کنند، پس حتی اگر ما در این جنبش پیروز هم شویم، باز با نقشه های ابر قدرت ها شکست خواهیم خورد نظر شما چیست؟

۸- این که گفته می شود شما در هیچ کدام از عملیات هایتان در جنگ پیروز نبودید، آیا صحت دارد؟

۹- در کتاب ایستاده بر آرمات نوشته شده است زمانی شما هدف سرویس های اطلاعاتی آمریکا و غرب بودید که شما را از بین ببرند. اگر صحت دارد دلیلش چه بوده است؟

۱۰- استاد چرا آیات زیبای سوره ی زمر را که از آغازین سال های انتشار انقلاب اسلامی همواره در بالای صفحه ی نخست درج می شد در طراحی جدید (سایت انقلاب اسلامی) از آن اثری نیست؟

* پاسخها به پرسشهای متفرقه:

۱- در پاسخ به پرسش اول شما، ۱۲ دلیل از دلایل بطلان ولایت فقیه را، در نوشته پیشین، کوتاه، تشریح کردم. اینکه ۸ دلیل دیگر را، باز کوتاه، تشریح می کنم:

۱۳- واقعیت اینست که اختیارات مطلقه فقیه را خود او نمیتواند بکار برد. به جای او، مأموران دولت تحت ولایت مطلقه او بکار می برند و در ایران و خارج از ایران بکار می برند. امروز، تجربه انجام گرفته و تجربه انجام گرفته بر این واقعیت صحت گذاشته که اختیارات مطلق فقیه را مأموران رژیم بکار می برند. اما این واقعیت بیش از تجربه نیز قابل مشاهده بود. فرعونیت را قرآن شناسانده بود. تجربه های دستگاه تفتیش عقاید باب ها و نیز دستگاههای هیئترو استالین نیز بر این واقعیت صحت گذاشته بودند. این واقعیت بر برد ولایت مطلقه فقیه از جمله دلایلی شد که آقای منتظری را به نظارت فقیه قانع کردند. و گرنه طرحی که به امضای او و آقای حسن آیت رسیده بود، برای فقیه ۱۶ اختیار قائل شده بود.

۱۴- ولایت فقیه و بیشتر از آن، ولایت مطلقه فقیه، بغایت غیر عقلانی است و خالی از علم و پر از ظن است. چرا که

۱۴،۱- انسان دارای حقوق ذاتی و استعدادها از جمله استعداد رهبری است. ولایت فقیه به معنای اختیار او بر دیگران، ناقض حقوق ذاتی و استعداد رهبری خود او و دیگران است. زیرا استعداد رهبری «رهبر» را نیز تابع قدرت (= زور) می کند.

۱۴،۲- در تضاد دائمی با علم است. زیرا اداره امور کشور نیازمند به دانشهای فراوان و همکاری بشمار انسانهای صاحب دانش و فن و اتخاذ روش تجربی است. ولایت فقیه روش دستوری را جانشین روش تجربی می کند و حکم فقیه را بر دانش و فن جاری و عمل به دانش و فن را ناممکن می سازد. گفته اند: اقتصاد دان و سیاست شناس و مهندس و... نظر می دهند و فقیه جواز عمل به آن را صادر می کند. غافل از این که اگر نظر علمی یا فنی، با اسلام ناسازگار نیست، چه حاجت به ولایت فقیه و اگر ناسازگار است، پس این قرائت از

اگر ایرانیان شخص را به حق می سنجیدند

اسلام، ضد دانش و فن است. علاوه بر این که تنها نظر کارشناسان نیست که با ولایت فقیه ناسازگار است. بلکه هر کس، در قلمرو مسئولیت خود، دانش و فن دارد و می باید بکار ببرد، ولایت فقیه مزاحم همگان در قلمرو مسئولیت و دانش آنها است. افزون بر این، وقتی روش تجربی با روش دستوری جانشین می شود، نظرهای علمی و فنی دیگر بکار بردنی نمی شوند. زیرا، در روش تجربی، از راه تجربه نظر نقد و تصحیح می شود و همواره سود ببار می آورد. اما وقتی روش دستوری است، قابل تصحیح نیست و، پس از اجرا، اگر زیان ببار آورد، قابل جبران نخواهد بود. چنانکه نظر کارشناسان بر این بود که جنگ در خرداد ۶۰ پایان بیابد. اما «حکم حکومتی» جنگ «تارفع فتنه» را واجب گرداند. جنگ ۸ سال ادامه یافت و با کشیدن جام زهر پایان پذیرفت. در تمام مدت، روش دستوری، امکان نقد اصل جنگ و حتی روشهای جنگی را از میان برد.

۱۴،۳- از آنجا که هر مسلمان نمیتواند این ولایت را تجربه کند و می باید آن را «تبعیدی» ببذیرد، التزام به آن، فعالیتهای عقلانی را کاهش و قلمرو تولید و مصرف «غیر عقلانی» ها را بیشتر می کند. این واقعیت که از استقرار ولایت فقیه بدین سو، میزان «غیر عقلانی» ها این اندازه افزایش یافته است، پیش از تجربه نیز دانسته بود. زیرا تجربه های جامعه های دیگر، نشان داده بود که هر اندازه استبداد فراگیر تر شود، نسبت غیر عقلانی به عقلانی بزرگ تر و رشد جامعه کمتر می شود. بالا رفتن نسبت غیر عقلانی ها به عقلانی ها، اندازه واپس رفتن جامعه را نیز بدست می دهد.

۱۴،۴- یک دلیل این واپس رفتن، تخریب نیروهای محرکه است. افزایش تخریب نیروهای محرکه را رابطه اطاعت جامعه از کانون تمرکز و بزرگ شدن قدرت معلوم می کند. زیرا این کانون نیروهای محرکه را به نیروی ویرانگر بدل می کند و بکار می برد برای

الف - حفظ رابطه مطاع و مطیع میان کانون و جامعه، بنا بر این، مانع شدن از رشد جامعه و باز تحول پذیر شدن آن

یادآور می شوم که بکار افتادن نیروهای محرکه در رشد، نظام اجتماعی را باز می کند و برای این که نظام بتواند نیروهای محرکه را در خود فعال کند. باز شدن نظام اجتماعی نیاز به صاحب منزلت شدن انسان و برخوردار شدنش از استقلال و آزادی و حقوق خویش دارد. چرا که نیروی محرکه ای که می تواند نیروهای محرکه را در رشد بکار اندازد، انسان مستقل و آزادی است که توانا به بکار انداختن استعداد ابتکار و ابداع و خلق و دیگر استعدادهای خویش است. پس اگر می بینید، دوران ولایت مطلقه فقیه، دوران تخریب بی سابقه نیروهای محرکه است (گروگانگیری و جنگ و محاصره اقتصادی و یحرانها و رانت خواری و فسادها و آسیبها و ناسامانی های اجتماعی)، تعجب نکنید.

۱۵- فقه تکلیف مدار و ولایت فقیه که بر ضد حقوق انسان و بر تکلیفمند بودن انسانها در قبال «رهبر» بنا می شود، تنها حقوق ذاتی انسان را بی محل و تکلیفهای بیگانه با حقوق را با محل و عامل گاهنده کم و کیف زندگی نمی کند، بلکه بحکم آنکه پایه اش بر

تکلیفمند بودن انسان در قبال «رهبر» است، تقدم مصلحت بر حق را نیز برقرار و مصلحت را برحق حاکم می کند. اگر جز این بود، به جای مجمع تشخیص مصلحت، مجمع نگهبان حقوق انسان و حقوق جامعه پدید می آورد. ولایت یک تن بر یک جامعه، یعنی تقدم و حاکمیت قدرت بر حق. چون حق را انسانها دارند و مصلحت را قدرت می سنجد، لاجرم، مصلحتی که قدرت می سنجد ناقض حقوقی می شود که انسانها دارند. بخلاف حق که عمل بدان نیاز به زور ندارد، مصلحتی که قدرت می سنجد و به اجرا می گذارد، چون ناقض حق است، نیاز به زور دارد. از این رو، مصلحت بیرون از حق و حاکم بر حق، ویرانی و فساد گستر است. پس از ۵ بهمن ۱۳۵۸ که ملا تاربا، بخاطر آنکه در انتخابات ریاست جمهوری، اقلیتی زیر ۵ درصد شد، مصلحت را در آن دید که در انتخابات مجلس اول تقلب کند. پیش از آن نیز، «رهبر» بنا بر مصلحت، گروگانگیری دست ساخت برخی از گردانندگان حزب جمهوریخواه آمریکا را «انقلاب دوم» خواند. از آن روز تا به امروز، محاسبه کنید میزان عظیم ویرانگریهایی را که مصلحت های قدرت سنجیده ببار آورده اند.

۱۶- هر حقی دلیل حقانیت خود را در خود دارد. چنان که دلیل زنده بودن هر موجود زنده ای، در خود او است. دلیل ولایت فقیه، در خود آن نیست. مدعی ادعا می کند که حکم خداوند است. غافل از این که از حق که خدا است جز حق صادر نمی شود و هرگاه ولایت فقیه حکم خداوند بود، دلیل حقانیت حکم در خود حکیم وجود داشت و از جمله، عمل به آن، ناقض حقوق انسان و تحمل تکلیفی که عمل به حقی از حقوق نیست بلکه نقض حقوق است، نمی گشت. چون دلیل این ادعا در خود آن نیست، به عقلانی و بسا واجب بودن «حکومت عالم بر جاهل» توسل می جویند. غافل از این که:

اولا، در این زمان، فقیه، از لحاظ دانشها و فتوئی که بکار اداره جامعه می آیند، در حکم جاهل است. و ثانیاً، به تدریج که نقش دانش و فن در اداره امور بیشتر می شود، حتی در کارهایی که در گذشته تحت ولایت کارفرما بودند، بطور روز افزون، کارکنان را در مدیریت شرکت می دهند. جامعه ای که در راه رشد بیفتد، نیازمند به مشارکت هرچه بیشتر مردم در مدیریت می شود. و

۱۷- ولایت فقیه باطل است از جمله به آن دلیل که استعداد رهبری «فقیه» را نیز تابع قدرت می کند. حال آنکه از دلایل حقانیت هر رهبنمودی، یکی اینست که انسان را بطور کامل از حق رهبری خود برخوردار کند. ولایت فقیه، بخصوص وقتی مطلقه بمعنای اختیار مطلق فقیه بر مسلمانان می شود، چون این رابطه، با بکار بردن قدرت، واقعیت پیدا می کند (سازماندهی دولت بر محور ولایت مطلقه فقیه)، رابطه فقیه با خود را نیز رابطه با قدرت می کند. یعنی او بیچاره گمان می کند وسیله ای در دست او است حال این که خود آلتی در دست قدرت است. چون مردم تحت این ولایت نیز تحت ولایت مطلقه قدرت قرار می گیرند، فضای رهبری انسانها بسته تر می

مردم می گیرند و اجرا را منتخبان مردم عهده دار می شوند. حال آنکه ولایت فقیه، وارونه این رابطه را برقرار می کند: تصمیم را «رهبر» می گیرد و اجرا را مردم برعهده می گیرند. چون این رابطه خلاف سرشت انسان است، ناشدنی است. در هیچ جامعه ای نیز نتوانسته دیر بماند. در ایران نیز، طی ۳۰ سال، ولایت مطلقه فقیه، استقرار نجسته و جز خیانت و جنایت و فساد نگشته است و به اعتراف آقای جنتی و همانندهای او، بارها تا پای سقوط رفته است. سرانجام نیز ساقط می شود. زیرا بطور مداوم خشونت را بر ضد طبیعت و سرشت (استقلال و آزادی استعداد رهبری انسان و حق تصمیم غیر قابل انتقال) انسان، بکار می برد. هر بار، میزان خشونت که بکار می برد، بیشتر می شود. بنگرید به تقلب بزرگ در انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و آنچه بر ایرانیان، از آن انتخابات تا امروز رفته است و از این پس خواهد رفت.

۲۰- در پی انقلاب مشروطیت، قانون اساسی را به ترتیبی نوشتند که حق حاکمیت، جزء جزء، شد و به هر یک از ملت و شاه و قوای سه گانه سهمی رسید. دیکتاتوری رضاخانی پدید آمد و چون ابزار قدرت نزد رضا شاه جمع بودند، صاحب تمام حاکمیت شد. در پی انقلاب ۵۷، در مجلس خبرگان، باز حق حاکمیت، چون گوشه قربانی توزیع شد و به هر یک سهمی رسید. سهم «رهبر» نظارت بود و حق نصب چند مقام و عفو محکومان و موافقت با صلح یا جنگ. اما ابزار قدرت در اختیار آقای خمینی بودند و گروگانگیری و جنگ نیز فرصت را از آن او کردند و آنهایی که امروز قربانی استبداد می شوند، دستیار او شدند تا بساط ولایت مطلقه فقیه را بگسترند. هم اکنون نیز اصلاح طلبان سخن از «اجرای بدون تنازل قانون اساسی» می رانند. اما اصل محور در قانون اساسی، ولایت مطلقه فقیه است. یعنی اصول دیگر این قانون به ترتیبی به نگارش درآمده اند که نه تنها مزاحمتی با ولایت مطلقه فقیه پدید نیآورند، بلکه اجرای کامل آن را ممکن سازند. ابزار قدرت نیز در اختیار «رهبر» هستند. نتیجه اینست که مردم از حق حاکمیت خود بطور کامل محروم هستند. تجزیه حق حاکمیت و به هر مقام جزئی را دادن، در جامعه های دیگر نیز انجام گرفته و همین نتیجه را ببار آورده است. نسبت به تکرار آمده که شیمانی ببار می آورد، در مجلس خبرگان هشدار دادم. گوشها سنگین بودند و نشنیدند.

اما ولایت مطلقه فقیه باطل است از جمله به این دلیل که دوحق تصمیم و گزینش نوع تصمیم را از استعداد رهبری انسان نمی توان جدا کرد. هرگاه به مردمی گفته شود اگر نداشتید، موجود زنده ای نبودید، اما این دو حق را ندارید زیرا خداوند فرموده است بمحض این که مسلمان شدید، این دو حق از استعداد رهبری شما جدا و از آن استعداد رهبری «رهبر» می شود، این حکم، حکم مرگ دستجمعی آن مردم می شد. بدیهی است مردمی که محکوم به مرگ می شوند، نیاز به «رهبر» پیدا نمی کنند.

فرض کنیم که «فتوای» آقای خامنه ای - که استاد او، مرحوم منتظری گفت او سواد این کار را ندارد - این معنی را می دهد که هر مسلمانی استعداد رهبری دارد و از دو حق تصمیم و گزینش نوع تصمیم نیز برخوردار است مگر در مواردی که «رهبر» حکم حکومتی صادر



اگر ایرانیان شخص را به حق می سنجیدند

می کند. از اتفاق، پس آنکه «فتوای» کذائی موج اعتراض را برانگیخت، عقلمای توجیه گر در خدمت استبداد، این توجیه را ساختند که او قلمرو قوه رهبری مسلمانان را گسترده کرده است. زیرا تصمیم و گزینش را از آن مسلمانان گردانده به استثنای مواردی که «رهبر» حکم حکومتی می دهد. اما این «فتوی» بر اصل تجزیه پذیری حق «اندیشیده» و نوشته شده است. حال آنکه حق قابل تجزیه نیست. فریبکار، با استفاده از منطق صوری، اینطور جلوه می دهد که «رهبر» حق حاکمیت هر مسلمان و جمهور مسلمانان را پذیرفته است. تنها یک جزء آن را سهم خود دانسته است. اما آن جزء «رهبر» مطاع و جمهور مردم را مطیع می کند. چون ابزار قدرت در اختیار «رهبر» هستند، به مأموران خود حکم حکومتی می دهد در انتخابات تقلب کند. تقلب، جمهور مردم را از حق حاکمیت خود محروم می کند. هرگاه مردم به اعتراض برخیزند، به مأموران سرکوب دستور گرفتن و شکنجه کردن و کشتن را می دهد. نیاز نیز ندارد که دستور شکنجه و کشتن را بدهد. زیرا هر مأمور او از ولایت مطلقه او برخوردار است و اعتراض کننده را مخالف نظام می شمارد و گرفتار مرگی هرچه سریع تر می کند. به خود حکم حکومتی می دهد دروغ بگوید و از حکم خود اطاعت می کند و چون دروغش آشکار شد، می گوید «توریه» کردم... و...

هنوز که هنوز است آن محتوی توسط این صورت سانسور می شود. ۳.۲- من آقای خمینی را دوست می داشتم. آن شب، او را نشسته بر صندلی چرخ دار به آن مجلس آوردند. حالت او عواطف مرا برانگیخت و آنچه کردم ابراز علاقه بود.

۴- در پاسخ به پرسش شما یادآور می شوم که تحصیل هر کسی، دانشی است که می جوید. دانش کسی یافته ها نیستند. به یافته ها «معلومات» می گویند. دانش او نیافته ای یا نیافته هائی هستند که او می یابد و در اختیار همگان قرار می دهد. پس دانش من، هر چه هست، آنست که در طول نیم قرن یافته و انتشار داده ام. اما اگر مقصود شما مدارک تحصیلی هستند، پاسخ اینست: در ایران، نخست لیسانس معقول و منقول و سپس لیسانس اقتصاد گرفتیم. در همان حال، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، محقق بودم و در مدت چهار سال، در ۱۱ تحقیق شرکت کردم. این تحقیق ها به زبان فارسی و برخی از آنها به زبان فرانسه انتشار یافتند.

در فرانسه، در دانشکده حقوق به تحصیل اقتصاد پرداختم و هم با آقایان ژاک برگ و با بالاندیه دورساله دکترا گرفتم. اولی استاد کلوز دو فرانس بود و دومی استاد سوربن. قسمتهای عمده ای از دو تز، در دو کتاب، «چه انقلابی برای ایران» و «نفت و قهر» و قسمتهای دیگر آنها در چندین مقاله در مجله های علمی فرانسه انتشار یافتند. اما امکان دفاع از تزه را نیافتم. زیرا، به پلیس فرانسه گزارش شده بود که من «مائوئیست» هستم. سفارت ایران نیز، یکچند از تمذید گذرانده من، امتناع کرد. در نتیجه، آقای بالاندیه در جریان قرار گرفت. ایشان هر سال، یک بار به پلیس می نوشت که من برای تحقیق در باره رساله خود باید در فرانسه بمانم. انقلاب از راه رسید و مرا با خود به ایران آورد.

۵- در باره پرسش پنجم شما، عرض می کنم: که ایرانیانی از مجموعه تدابیر اقتصادی، بیشتر از همه، «خانه های بنی صدری» را بخاطر سپرده اند. این تدبیر، بخشی از یکی از تدبیرها بود در باره توزیع عادلانه تر درآمدها در ایران. حذف بهره بانکی از فعالیتهای تولیدی به توزیع درآمدها نیز ربط پیدا می کند. بالابردن قیمت های فرآورده ها، از جمله گندم و حداقل دستمزد و تعیین قیمت های فرآوردهائی چون گوشت و نان و ... باز به توزیع درآمدها ربط می یافتند. مجموعه تدابیر سبب شدند که برای نخستین بار و متناسفانه، تا امروز، آخرین بار، در شهرها و روستاها متوسط درآمد خانوارها از متوسط هزینه خانوارها بیشتر شود.

بنای سامانه اقتصادی تولید محور مجموعه ای از تدابیر را ایجاد کرد که عبارت باشند از ۱- تغییر ساخت بودجه و ۲- تغییر ساخت اعتبارات بانکی و ۳- تغییر ساخت واردات و ۴- محل یابی فعالیتهای تولیدی از صنعتی و کشاورزی و ۵- کاهش تولید نفت و افزایش قیمت آن که سبب شد بهای نفت از هر بشکه ۱۲.۷۰ دلار به ۳۴ دلار افزایش یابد. ۶- تغییر سیاست دولت در آنچه به محیط زیست مربوط می شود (ایران سبز) و نیز بیابان زدائی و ۷- جذب نفت و گاز در اقتصاد داخلی و ۸- سامانه مند کردن هر یک از رشته و بخشها بمثابة اجزای سامانه اقتصاد مستقل و رشد یاب و ۹- تغییر شبکه راه از بندرها به شهرهای بزرگ مصرف کننده به شبکه ارتباط

و کشاورزی بدون متخصصان فنی غیر ممکن است. پس یا باید از سرمایه گذاری خودداری کرد و بجای آن نفت بیشتر فروخت و کالای ساخته بیشتر وارد کرد و یا باید متخصصان خارجی استخدام کرد. و آیا آن متخصصان که باید منتشان را کشید می آیند در ایران به زندگانی دلخواه حاکمان تن می دهند؟ یا محیطی متناسب با نوع زندگی خویش طلب می کنند؟ آیا آن محیط اسلامی و مکتبی خواهد بود؟ بستن دانشگاه مثل می نوشیدن است که هم مست شدن است و هم زنا کردن؟! (نقل از بیانیه سیاسی ابوالحسن بنی صدر بتاريخ ۱۱ تیر ۱۳۶۰)

● «یکی از کانونهای فساد که بدترین کانونها شده بود، همین دانشگاه بود که ضربه دوم را هم باز دانشجویها زدند و این مراکز فساد را هم اشغال کردند و به عنوان «انقلاب فرهنگی» تعطیل نمودند و دوباره جریانها تداوم یافت» (نقل از نماز جمعه هاشمی رفسنجانی در تیرماه ۱۳۶۱).

۷- پرسش هفتم شما بر «گمانی» بنا شده است که به جامعه اثناء شده و نزد بخشی از مردم، «فکر ثابت» و راهنمای پندار و گفتار و کردار آنها شده است. حال این که

۷.۱- البته شاه و قدرتهای حامیش، بیشترین نقش را در انقلاب ایران داشتند. به دلیل روشن که انقلاب بر ضد استبداد شاه و سلطه بیگانه روی داد. اگر آن استبداد و آن سلطه نبودند، انقلاب نیز روی نمی داد. ۷.۲- انقلاب یک کار است و بازسازی دولت حقوقمدار کار دیگری است. در پی هر سه جنبش بزرگ دوران معاصر، ایرانیان از استقرار دولت حقوقمدار ناتوان شدند. دلایل آن در یک دلیل خلاصه نمی شود. بدیهی است وقتی خلاء بوجود می آید، قدرت خارجی بیشتر از همه فرصت و امکان پر کردن آن را دارد. اما ابتکار عمل نمی تواند از آن قدرت خارجی باشد. زیرا همواره گروههای قدرتمندار هستند که برای برقرار کردن ولایت خود بر مردم، به سراغ قدرت خارجی می روند. آقای حسن آیت مأمور طرح ولایت مطلقه فقیه شد برای این که تجربه مردم سالاری، در آغاز، شکست بخورد. اما او موفق نمی شد اگر آقای خمینی و دستیاران او در پی استقرار ولایت خود بر جامعه نبودند.

از کار آقای بقائی در قم خبرنگارم. بر فرض صحت، سخن او، زمینه وجود نداشت، از کسی چون او، آنچه در قم، چه کاری ساخته می شد؟ ۷.۳- پس برای این که استبداد عود نکند، این مردم هستند که در جریان جنبش، می باید اعتماد به اطاعت از قدرت را ترک گویند. حاکمیتی که حق آنها است، خود تصدی کنند و بدانند که این حق را به کسی و به گروهی نمی توان داد. بمحض غفلت از این حق، تحت حاکمیت قدرت (= زور) قرار می گیرند.

بهردم است که جانشین دولت میرنده را در جریان جنبش ایجاد کنند به تربیتی که دولت حقوقمدار درجا جانشین شود. ستون پایه های قدرت را بنسازند و از میان برداشتن آنها را هدف جنبش خود کنند و خود سازنده ستون پایه های جدید نشوند. بیانهای قدرت را شناسائی کنند و آنها را اندیشه های راهنمای خود نکنند. آنها را که این بیانها را اندیشه راهنمای خود کرده اند، از باب خود نسازند. بیان آزادی را شناسائی و آن را اندیشه راهنمای خود کنند و هر کاری را به محک استقلال و آزادی خود بیازمایند. و...

میان قطبهای رشد و ۱۰- تغییر سیاست جمعیتی و توزیع جمعیت در سطح کشور و ۱۱- تغییر سیاست آموزش و پرورش (از جمله ایجاد بانک استعدادها و صاحبان دانش و فن) و ۱۲- تغییر سیاست توزیع درآمدها که افزون بر کاستن از میزان استثمار زحمت گشان که هدف اصلی بود، موجب گسترش بازار می شد که ۱۳- ایجاد هیجان مثبت کار (به یمن بیان آزادی بمثابة اندیشه راهنما) و ۱۴- برقرار کردن صلح و ثبات اجتماعی ۱۵- پرخوردار کردن زنان و مردان از حقوق انسان و کرامت و شرکت دادن آنها در مدیریت جامعه از جمله مدیریت واحدهای تولیدی و ۱۶- تغییر ساخت دستگاه اداری به تربیتی که بتواند نقش استراتژیک خود را در رشد اقتصادی برعهده گیرد. بنا بر این، ۱۷- جانشین کردن ستون پایه های قدرت با ستون پایه های حقوقی و در نتیجه، جانشین کردن دولت قدرتمندار با دولت حقوقمدار. حاصل این مجموعه تدابیر، ۱۸- تغییر رابطه اقتصادی دولت با ملت به قصد استقرار مردم سالاری در ایران می شد. در حال حاضر، ملت وابسته به دولت و دولت وابسته به درآمد نفت و اقتصاد مسلط خارجی است. این رابطه است که دولت وابسته را عامل ویران کردن اقتصاد تولید محور و ایجاد اقتصاد مصرف محور می کند. و ۱۹- تدبیرها به قصد پایان بخشیدن به پیشخور کردن منابع ثروت کشور و از پیش متعین کردن فعالیتهای اقتصادی یک اقتصاد مصرف محور و وابسته و ۲۰- تدابیر پیشین با تدبیر بقصد باز و تحول پذیر کردن نظام اجتماعی، همراه است. به تربیتی که نظام اجتماعی توانا جذب و فعال کردن همه نیروهای محرکه بگردد.

مجموعه این تدابیر به اجرا در نیامدند. با وجود این، یک امر مسلم گردید: راه رشدی که به مرگ محیط زیست بیانجامد و به بن بست پایان منابع طبیعت، از راه پیشخور کردن، ختم نشود و انسان را بنده سرمایه نگند، وجود دارد.

۶- پرسش ششم شما بر پایه یک دروغ بعمل آمده است. حالا دیگر افزون بر «نوارهای آیت»، فراوان مدارک وجود دارند و به وضوح می گویند که کودتاجیان دانشگاه ها را پایگاههای بنی صدر می انگاشته اند و تعطیل آنها را محروم کردن بنی صدر از پایگاه خود می دانسته اند. تعطیل دانشگاه ها اجرای بخشی از طرح کودتای آنها بوده است. در دانشگاه، نه تنها نگفتم تا انجام انقلاب فرهنگی دانشگاهها بسته می مانند - اگر هم علاقه به دانش و دانشگاه نبود، چون با خود دشمن نبودم و نمی خواستم کودتا انجام بگیرد این سخن را نمی گفتم - ، بلکه توضیح دادم که انقلاب فرهنگی نیاز به تعطیل دانشگاه ندارد. آشکار کردن هدف استبدادیان از تعطیل دانشگاه سبب شد که دوره، طرح ریختن و اجرا کردن، در این و آن پوشش، پایان یابد. از این نظر، موفقیت منتخب مردم ایران کامل بود.

در باره تعطیل دانشگاه، سه قول را می آورم:

● «همانطور که تعطیل دانشگاه ها دلیل نداشت، ایجاد برخوردهای خونین از سوی چپ نمایان نیز دلیل نداشت...» (به نقل از سرمقاله انقلاب اسلامی، نوشته ابوالحسن بنی صدر مورخ ۹ اردیبهشت ۱۳۵۹)

● «به عنوان انقلاب فرهنگی دانشگاه و موسسات عالی تعطیل شده اند و سرمایه گذاری در صنعت

دولتهای بزرگ را بنگرید که به جارو کردن درب خانه خود نیز توانا نیستند. اگر به آنها مراجعه نشود، هیچگاه نقش پیدا نمی کنند.

۸- به پرسش هشتم شما نیز بارها پاسخ داده ام: اگر ملاتاریا و اینک مافیاهای نظامی - مالی که از رهگذر جنگ ویرانگر صاحب دولت شدند، سخن راست را بگویند، اگر به شما بگویند که در سفر سران ۸ کشور اسلامی به ایران، عرفات گفت و سران ۸ کشور تصدیق کردند که ارتش ایران نه حماسه که معجزه ساخته بود و قرار بود هیأت مأمور غیر متعهدها، در ۲۴ خرداد ۶۰، پاسخ موافق عراق را به پیشنهادی بیاورد که ایران پذیرفته بود، اگر به شما بگویند کشورهای خلیج فارس آماده دادن غرامت بودند و ما در خرداد ۶۰ کودتا کردیم و جنگ را در سود غرب و اسرائیل ادامه دادیم و یک نسل ایرانی را نفله کردیم و ۱۰۰۰ میلیارد دلار زیان به کشور کردیم و این استبداد تبهکار را بر ایران حاکم کردیم و...، ایرانیان و جهانیان با آنها چه معامله ای را می کنند؟

● اگر با یک ارتش متلاشی - توسط ملاتاریا - ، به یمن وطن دوستی ارشیمان، مانع از آن شدن که ظرف یک هفته، صدام در اهواز جشن پیروزی بگیرد، پیروزی نیست، ● اگر زمین گیر کردن ارتش عراق و بدست آوردن ابتکار عمل، پیروزی نیست،

● اگر در ششمین ماه جنگ عراق خود را با پیشنهادهای دو هیأت، یکی مرکب از سران ۸ کشور، فرستادگان سازمان کشورهای اسلامی و دیگر مرکب از ۴ وزیر خارجه فرستادگان غیر متعهدها روبرو دید، پیروزی نیست، ● اگر باز پس گرفتن نیمی از زمینهای اشغالی پیروزی نیست، ● اگر موافقت عراق با پیشنهاد غیر متعهدها پیروزی نیست، ● اگر پیشنهاد دادن غرامت به ایران پیروزی نیست، ● اگر...

پس آن پیروزیها که - بنا بر عبور از بحران نوشته آقای هاشمی رفسنجانی - آقای خمینی دستور داده بود تریکش راه به رئیس جمهوری که به او بدهند، کدام پیروزی بود؟ اگر اینها پیروز نیستند، لاجرم تلقین کردن به وزیر خارجه کوبا که هیأت غیر متعهدها نیاید و پاسخ موافق عراق را بیاورد زیرا در تهران فعل و اشغال هائی دارد انجام می گیرد! و بیار آوردن اقتضای بزرگ اکبر سورپرایز و ایران گیت ها و نقل کردن یک نسل ایرانی و بیار آوردن آن خسران بزرگ و پدید آوردن رانت خوارها و مافیاهای جنایت و فساد گسترده و سرانجام، جام زهر شکست را سر کسین،

پیروزی می شوند!! ۹- در پاسخ به پرسش نهم شما یادآور می شوم از کودتا تا امروز، تحت تهدید به ترور زیسته ام و از امروز تا آزاد شدن ایران از استبداد تبهکار، تحت همین تهدید خواهیم زیست. اما چرا؟ زیرا افشای روابط آلی خمینیسم و ریگانیسم و اقتضای اکبر سورپرایز و ایران گیت و جنگی که به ایران تحمیل شد و روابط پنهانی و ممانعت از ساختن آلترونیو وابسته و ترورها و ...، هر یک به تنهایی، برای ترور شدن کافی است. جز این که من هیچگاه اطلاع را وسیله تهدید نکرده ام و بمحض دریافت، انتشار داده ام و انتشار اطلاع، یکی از مهمترین تضمین کنندگان حیاتم گشته است. تهدید به ترور شناخته است و بنی صدر یکی از آن ۵ تن است. ۱۰- پرسش دهم شما نیز، با پایان گرفتن ساخت و ساز جدید سایت انقلاب اسلامی، پاسخ یافت.



در فصل پنجم، بخشی دیگر از فهرست اسامی مافیاهای نظامی - مالی را که طی سه دهه بر دولت و اقتصاد کشور مسلط شده اند، می آوریم. یکبار دیگر یادآور می شویم که بسا کسانی باشند که به ناروا اسامیشان در این فهرست آورده شده اند. به آنها اطمینان می دهیم که کاوش را رها نمی کنیم و هر خطائی را جبران می کنیم.

در فصل ششم، خبرهای تجاوزها به حقوق بشر را از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم:

دستگاه عریض و طویل «بیت رهبری» در بند کشماکشا و ایجاد کننده کشماکشهای فلج کننده:

* تشکیل درباری بزرگ تر از دربار شاه با دو نقش: یکی اداره دولت و دیگری اداره مافیای «رهبر»:

● در دوران خمینی تا زمانی که افرادی منتقد وابسته به «بیت» مانند آیت الله پسندیده می توانستند به نزد او بروند و نقد کننده خمینی از مراجع ملاحظه داشت، باند های تبهکار و فاسد بیت خمینی، هنوز او را در اختیار نگرفته بودند. بعد از انتخابات اولین ریاست جمهوری و دور شدن برخی روحانیون از مناصب قدرت، استبداد گرایان خیانتکار به ملت ایران با استفاده از خصوصیات شخصی خمینی خود را به کنار او رساندند و بیت و امور سیاسی حاکمیت را در اختیار خود گرفته و در پی کسب قبضه قدرت شدند. خمینی میان دو جریان قرار گرفته بود: یک جریان حاکمیت را از آن جمهور مردم می دانست و برقرار شدن این حاکمیت را حذف خود می انگاشت و جریان دیگر که به قول بهشتی در پی استقرار دیکتاتوری صلحا بود. این جریان چون در جامعه در اقلیت بود، ناگزیر بود خود را تابع خمینی نشان بدهد. این شد که بیت او محل اجتماع افراد متعلق به جریان دوم شد. با گروگانگیری که امروز اعتراف می کنند ساخت امریکا (در واقع گردانندگانی از حزب جمهوریخواه امریکا) بود، نخست حکومت موقت دولت بازرگان را ساقط کردند. انتخاب اولین رئیس جمهوری و آشکار شدن این واقعیت که جریان دوم در جامعه اقلیتی زیر ۵ درصد است، نیاز جریان دوم را به خمینی صد چندان کرد. با دست اندر کاری شخص خمینی، بر ضد اولین رئیس جمهوری کودتا کردند. به جنگ نیاز داشتند تا استبداد خویش را برقرار کنند. نیاز آنها به پایان بخشیدن به جریان انقلاب، با نیاز امریکا و اسرائیل به غلبه ضد انقلاب بر انقلاب در ایران، سازگار شد. به این ترتیب

ماهی از سر می گندد

بیشتری بکنیم متوجه می شویم هنگامیکه آمر و مأموران ترورهای سیاسی (که رژیم آنها را قتل های زنجیره ای خواند) شناخته شدند، افرادی از واواک رانده شدند. چون احساس خطر کردند، به سرعت، توسط سید علی خامنه ای و سید مجتبی و میر حجازی جذب بخش های مختلف این بیت گشتند تا از مصونیتی برخوردار شود که این بیت به آنها می داد.

به جرات می توان گفت که فاسد ترین بیت سالهای اخیر بعد از بیت خمینی بیت سید علی خامنه ای می باشد که با خود کامکی کامل شخص او و دستیارانش در این بیت، بسیاری از اموال ملت ایران را به راحتی آب خوردن سر کشیده اند و به هیچ کس بابت این فساد پاسخگو نیستند.

● البته در کنار همین بیت، بیوت دیگری نیز هستند که با حمایت مالی و امتیازات ویژه این بیت کار حمایت از بیت سید علی خامنه ای را بر عهده دارند. از آن جمله اند بیوت آیت الله حسین نوری همدانی و آیت الله مکارم شیرازی. هر دوی این بیت ها، ماهیانه یک میلیارد تومان از بیت سید علی دریافت می کنند. جز این شهریه، امتیازات ویژه ای هم به آقا زاده ها و داماد های این بیوت تعلق می گیرد. به عنوان نمونه، مدلل داماد آیت الله مکارم شیرازی در واردات شکر و ساخت و ساز کلان در کشور و ایجاد کارخانجات بزرگ و خریداری شده از دولت، سهمیم شده است.

* چرا خامنه ای کودتای ۲۲ خرداد ۸۸ را «رهبری» کرد؟ آیا تغییر و تبدیلهای گسترده در «بیت رهبری» پاسخ این پرسش را بدست می دهند؟

● انجام دادن کودتای ۲۲ خرداد و صادر کردن فرمان سرکوب جنبش همگانی از چه رو بود؟ چگونه شد که سید علی خامنه، بی محابا دستور قتل جوانان کشور را صادر کرد؟ آیا او به این نتیجه رسیده بود که اگر کودتا نکند و بعد از کودتا دستور سرکوب خونین را صادر نکند، کار خودش ساخته است؟ آیا در پس پرده، ابتکار صدور فرمان کودتا و ارتکاب جنایت در خیابانهای تهران و دیگر شهرستانها با او بوده و یا او آلت فعل بوده است؟ سید علی خامنه ای که فردی بسیار ترسو است چگونه فرمان داد بر روی مردم آتش بگشایند؟

یک منبع که برای یافتن پاسخ این پرسشها، می توان بدان مراجعه کرد، سخنرانی های خود او است. در طول سال گذشته، بسیاری از سخنرانی های او در محافل عمومی و یا در دیدار با نمایندگان و وزرا و هنرمندان و مراسم خاص، گویای رازها هستند. چون مشاهده شد که سخنرانی ها ناپاکسان و در مواردی با یکدیگر در تناقض هستند (مثلا سخنرانی او در ۱۴ خرداد و با سخنرانی او در دیدار با جمعی از نجیبگان که پدر روح الامینی نیز در میان آنان بود و یا با سخنرانی او در ۲۹ خرداد، از یک قماش نیستند). لازم شد

از علت آن تحقیق شود. تحقیق به این نتیجه رسید که در برخی از سخنرانی ها، او تحت تاثیر داروهایی است که برای ایجاد حرص و هیجان، می خورد. اثر داروها این می شود که او بی محابا و قلدرمانه سخن می گوید. در مواردی که نیاز به با حرص و کین سخن گفتن نیست، دارو مصرف نمی کند. اینست که آرام و باطمینان حرف می زند.

● اطلاعات حاصل از درون بیت، حاکی از آنند که سید علی خامنه ای از قبل از انتخابات تحت تاثیر سید مجتبی و سردار وحید و سردار حسن قرار گرفته به گونه ای که بسیاری از یاران سالهای پیش سید علی دیگر به وی دسترسی ندارند. و با اگر هم به حضور پذیرفته می شوند، به دلیل حضور یکی از این آدمها، جرات بازگو کردن مسائل را با وی ندارند. امر مهم این که پیش از انتخابات، باند حسن آیت (بقائی چی ها) که احمدی نژاد نیز در ماجرای انقلاب فرهنگی، در این باند بوده است، در بیت خامنه ای، روی کار می آیند. حتی حجت الاسلام میر حجازی آن فرد مورد اطمینان خامنه ای و عضو چند وظیفه ای بیت او، به حاشیه رانده می شود.

در بیت رهبری، تا قبل از ظهور چهره هایی چون سید مجتبی و سردار وحید و سردار حسن فیروزآبادی، در تصمیم گیری های بیت، افرادی چون میر حجازی و هاشمی گلپایگانی شرکت داشتند. خامنه ای را آنها تحت تاثیر «اطلاعات» و راه و روشهای پیشنهادی خود قرار می دادند. اطلاعات حاصل از بیت حکایت از آن دارند که از عید سال گذشته تا انتخابات و بعد از آن تا به حال، به دلیل رو آمدن سید مجتبی و وحید و افرادی همچون حسین طائب و محمدی، مسئول قرار و مدارهای رهبری، و مقدم، مسئول روابط مردمی بیت رهبری، و محمد موحد، نماینده رهبری در سپاه تهران و سعید برادر وحید که مسئول شنود اخبار و اطلاعات مقامات در بیت رهبری است و... اخبار و اطلاعات تنها از کانال این افراد به سمع سید علی می رسند و او تحت تاثیر این افراد کمتر مبادرت به دیدار با مقامات قدیمی بیت رهبری می کند.

بنا بر اطلاع موثق از بیت خامنه ای، بعد از انتخابات، حدود ۵۰ درصد از افراد قدیمی بیت به خصوص از افراد محافظ و کارمند به دلیل عدم اعتماد باند جدید حاکم بر بیت رهبری به آنها، از کار در بیت به محل های دیگر فرستاده شده اند. زیرا حضور آنان را در بیت خطرناک تشخیص داده اند.

● در روزهای قبل از انتخابات، برخی سرداران سپاه و نیروهای امنیتی با لباس نظامی و شخصی مرتب به این بیت می آمدند و جلسات محرمانه ای با وحید و مجتبی برگزار می کردند. در این دیدارها، میر حجازی کمتر شرکت داده می شد. در روزهای گسترش جنبش مردم، ترس بر کلیه ساکنان بیت عارض بود. در برخی روزها، سید علی خامنه ای افراد خانواده را از بیت به محل های دیگر روانه می کرد مبادا جانانشان به خطر افتد.

در آن روزها، آنقدر در بیت و اطراف آن، نیروهای نظامی با سلاح

های مختلف سبک و سنگین گرد آورده بودند که بیت به یک دژ نظامی بدل شده بود. البته از روزهای قبل از انتخابات در پادگانهای اطراف بیت رهبری نیروهای مکانیزه سپاه مستقر شده بودند و بر بالای بام ساختمانهای بلند اطراف بیت رهبری تیربارهای سنگین نصب شده بود.

در روز برگزاری نماز جمعه، به امامت خامنه ای، شرايط بسیار سخت بودند. زیرا تا قبل از آن روز، هر بار که خامنه ای می خواست به نماز جمعه برود، با همراه شدن اندک شماری از محافظان، این امر صورت می گرفت. ولی در آن روز، با وجودیکه فرماندهان و مسئولان تمام تلاش خود را بکار بردند تا از شهرستانهای اطراف جمعیت یابورند تا که جمعیت نماز گزاران بزرگ جلوه کند، اما ترس از اینکه مبادا مردم به ناگهان راه را، در خیابانهای مابین جمهوری و انقلاب، بر خامنه ای بندند، شدید بود. آن روز، بر خلاف روزهای قبل که تنها برخی از چهار راهها مسدود می شدند، کلیه خیابانهای مابین انقلاب تا جمهوری و کارگر تا ولی عصر زیر پوشش شدید امنیتی قرار گرفته بودند. بسیاری از خیابانها مسدود شده بودند و در اطراف خود رو حامل خامنه ای، دهها اتوموبیل محافظان مسلح قرار گرفته و یگان هوانیروز وابسته به سپاه پاسداران نیز به حال آماده باشد در آمده بود تا اگر حفاظت از «رهبر» ایجاب کرد، وارد عمل شود.

بر بیت، ترس بر همگان مسلط شده بود. گاهی سخنان تند خامنه ای خطاب به مجتبی و دیگران به گوش می رسیدند. لحن و بلندی سخنان او حاکی از آن بود که وی از وضعیت به وجود آمده، به شدت نگران و ناراحت است. اعضای بیت در طول سالها، تنها دو بار گریه و زاری «رهبر» را در علن دیده بودند. هر دو بار نیز ناشی از وحشتی بود که از مشاهده وضعیت، پیدا کرده بود. یک نوبت هنگامی بود که لباس شخصی ها و مأموران انتظامی به کوی دانشگاه تهران حمله کرده بودند. خامنه ای برای آرام کردن دانشجویان و در مقام نشان دادن ناراحتی خود از وضع به وجود آمده، در دیدار با دانشجویانی که مورد حمله قرار گرفته بودند، آنها را بغل کرد و بوسید و گریه می کرد و پنداری که او از جانی خبرنگار، گفت: چه کسانی این بالا را بر سر شما آورده اند. بار دوم روز ۲۹ خرداد ۸۸، روزی بود که او در نماز جمعه، بعنوان امام جمعه شرکت کرد. با این حال، گریه این روز، با گریه آن روز در حضور دانشجویان، تفاوت داشت. این بار، او با جنبش همگانی روبرو بود و خود و مقام خود را در خطر می دید. ● از عید سال قبل تغییراتی گسترده در بیت رهبری، در دفاتر و امور مختلف البته به جز نیروهای محافظ به وجود آمده بود. این تغییرات در جریانات بعد از انتخابات و گسترش جنبش مردم، به نیروهای محافظ نیز رسیده گونه ای که بسیاری از محافظان را به محل های دیگر فرستادند.

تغییرات پیش آمده و گرفتن برخی امور از دست افرادی مانند میر حجازی، گلپایگانی، ناطق نوری، رسولی محلاتی و... و واگذاری این مناصب به افراد تندخو و جنگ طلب و بحران جو نشان می دهد که افراد منصوب به این مقامات با هماهنگی سید



ماهی از سر می گندد

آورد؟ چگونه می توان با افسران جنگ دیده ای که برخی از آنها با فداکاری با دشمن متجاوز جنگیده اند، رفتاری را کرد که «بیت رهبری» کرده است و می کند؟ یکچند از آنها را، با کتک، از خیابانها و ستادهای موسوی و کروی به زندان برده اند.

افراد سپاه می دانند که برخی از افسران دوران جنگ که وارد سیاست شده اند، هم اکنون در زندان سپاه به سر می برند. مانند داوود سلیمانی، محمد نوری زاد، محسن آرمین، محسن میردامادی و... و برخی دیگر از سرداران جنگ نیز در حال حاضر در زندانند.

این چه ستادی است که همه چیز را برای به حفظ قدرت در دست مافیاهای نظامی - مالی، به نابودی کشانده است و چه در اندیشه دارد که می پندارد با حذف کلیه نیروهای مذهبی و «اران خمینی» در ابتدای انقلاب می تواند به حاکمیت خود ادامه دهد.

شواهد امر نشان می دهند که بر اثر تغییرات انجام شده در «بیت رهبری»، بزرگترین زیان را عاید سید علی خامنه ای کرد. دیگر نزد پاسداران نیز اعتباری برای او نمانده است. امروز، خامنه ای و بیت سید علی خامنه است که از سوی بسیاری از فرماندهان نظامی دوران جنگ و بسیاری از روحانیون بلند پایه و وفادار به خمینی و برخی آیات عظام و اکثر مردم ایران عامل اصلی بحران به وجود آمده و جنایات انجام شده شناخته شده است.

مدتهاست که کلیه امکانات تبلیغاتی و مالی حاکمیت بکار گرفته شده اند تا مگر برای سید علی خامنه ای و بیت او، وجهه تحصیل شود. اما هر روز بیشتر متفور مردم می شوند.

*** برخوردها در درون سپاه شدت می گیرند و یک عامل آن رویه اختلاف بیانداز و حکومت کن خامنه ایست اما عامل بزرگ تر مخالفت بدنه و بخش قابل توجهی از فرماندهان سپاه با وضعیت موجود است:**

اطلاعات جدید حاکی از تشدید درگیری میان سرداران سپاه پاسداران است. این درگیریها به اوج خود نزدیک می شوند. قول سردار جعفری بر اینکه برخی از افراد سپاه را قانع کرده اند زیرا معتقد به حذف نبوده اند، سخنی کاملا دروغ است. زیرا این سردار بیمار بر بسیاری از امور سپاه اشراف ندارد و نمی داند در سپاه چه اتفاقاتی افتاده است. با وجود این، مشهود این است که او از وضعیتی که در سپاه بوجود آمده، بسیار ناراحت است. برخی از دوستان او می گویند: او اگر می دانست سپاه قرار است اینگونه وارد مسائل سیاسی و سرکوب و قتل شود، هرگز به گرفتن این مقام تمایل نشان نمی داد. او خود را مسئول هر اتفاقی می داند که در سپاه می افتد. اما کاری از دست وی بر نمی آید. اسما او فرمانده است و رسماً دیگران.

سردار جعفری که در دوران جنگ خود تابع فرماندهان بالادست خود بود این روزها روزگار خوشی ندارد زیرا به خوبی متوجه اشتباه خود در برعهده گرفتن این مقام شده است و

عموما در دوران جنگ خواهان ادامه جنگ بودند مانند مجتبی شاکری و حسن عباسی برای بکار گماردن این سرداران و تحت فرمانبری کامل از اوامر بیت رهبری نگاه داشتن آنها، بهترین فرد، سردار جعفری بود که سالها در کنار حسن فیروزآبادی، تحت امر «رهبر»، مشغول به کار بود. سردار جعفری فردی است بیمار و بیشتر اوقات درگیر بیماری شدید میگرن می باشد. این آواخر، کلیه کارهای وی از سوی حسین طائب انجام می شد. تغییر و تبدیلهای، با پیشنهاد سردار فیروز آبادی و حسین طائب، با جلب نظر سردار

وحید و سید مجتبی انجام می گرفت. منسوب کردن فردی بدسابقه و تجاوزگر و جنایت کار مانند محمد رضا نقدی، که عضو برجسته لشکر القادمون وابسته به سپاه قدس و از چماقداران به نام است به فرماندهی بسج، بیشتر به دلیل ارتباطات گسترده وی با چماقداران و ارازل و اوپاشی است که در دوره مسئولیت در فرماندهی اطلاعات نیروی انتظامی به آنها سازمان داده بود.

فرماندهی بسج را به نقدی دادن که سالها در کنار احمدی نژاد و حسین الله کرم و طه ظاهری یا سردار صدر الاسلام و احمدی مقدم و... به سرکوبگری و جنایت مشغول بوده است، گویای این امر است که رژیم برای جلوگیری از گسترش جنبش مردم، راه حلی جز سرکوب برای خود باقی نگذاشته است. با صاحب مقام

کردن این سرداران ناپاک به جای آنها که در جنگ فرماندهی کرده اند، همراه با دادن «جواز شرعی» برای هرگونه ضرب و شتم و تجاوز و شکنجه و قتل، از سوی «روحانیان عضو شاخه فتوای سازمان ترور»، سرکوب را آنچنان شدت بخشیدند که هر بیننده ای از مشاهده فیلم جنایات دژخیمان رژیم و درنده خونی آمران و مأموران جنایتهای سیاسی را بیشتر از آن یافت که در تصور گنجد. مشاهده زیر گرفتن جوان مبارز در حوالی میدان ولی عصر توسط خودرو نیروی انتظامی و به پایین انداختن جوانی از روی پل حافظ توسط نیروهای به اصطلاح بسجی و ترور پزشک نیروی انتظامی از سوی جنایتکاران نیروی انتظامی و قتل ۴ نفر از دستگیر شدگان در زندان کهریزک در زیر شکنجه سبعانه و... همه و همه، حاصل تغییر اساسی در فرماندهان نیروهای نظامی و انتظامی و امنیتی است که «بیت رهبر» بعمل آورد.

فرماندهی فردی دارای مشکل اخلاقی چون حسین طائب بر بسج، تا قبل از نصب محمدرضا نقدی به این سمت، توسط همین ستاد فرماندهی در بیت انجام گرفت. جنایات انجام شده توسط نیروهای تحت امر این جنایتکار بحدی شیخ و سبعانه بود که سرانجام، مجبور به تغییر وی و فراخواندن نقدی از ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح و نصب او به جای طائب شد.

بنابر مسموع، حسین طائب در ربودن و قتل ترانه موسوی از عوامل اصلی بوده است. به راستی چه قدرتی در بیت رهبری سر رشته امور را در اختیار دارد که می تواند بسیاری از فرماندهان باسابقه سپاه را مجبور به سکوت کند و یا با برخی چنان رفتار کند که دیگر سرداران را به خشم

مجتبی، سردار وحید، سردار حسن، طائب و... قصد ایجاد درگیری و تقلب بزرگ داشته اند. خامنه ای و بیت او تقلب بزرگ را تنها راه ماندگاری خود بر قدرت می دانسته اند و مطمئن بوده اند که در صورت پیروزی ملت و بر سر کار آمدن فردی از میان موسوی و کروی، آغاز به تحلیل رفتن ولایت مطلقه فقیه است. محاسبه نیز مشکل نبود: همان دو جریان، رو در رو قرار می گرفتند: جریانی که مشروعیت و توان خود را از رای مردم می گرفتند و این بار، ناگزیر می باید خامنه ای مانع کارش نشود و جریانی که مشروعیت و موفقیت خود را از «ولایت مطلقه فقیه» می گیرد. خامنه ای جانب جریان دوم را گرفت و خود کارگردانی کودتا را تصدی کرد. به همین دلیل بود که از قبل از انتخابات به صورت مخفیانه ستادهای مورد نیاز را تشکیل داده بودند.

کار گروههای تشکیل شده این بود که مانع از حضور هر فردی در صحنه انتخابات گردند که در اجرای کودتا از راه تقلب بزرگ، می توانست مشکل ایجاد کند. لذا، قبل از انتخابات، آنها حتی از حضور هاشمی رفسنجانی در بیت نیز جلوگیری کردند. این شد که در روزهای قبل از انتخابات، هاشمی رفسنجانی مبادرت به انتشار نامه ای سرگشاده کرد. این نامه به دست سید علی خامنه ای رسانده نشده بود. دلیل اینکه هاشمی رفسنجانی گفت: وقتی با رهبری دیدار داشته، رهبری به او گفته بود نامه شما را در کامپیوتر خواندم.

*** دستگیریهایی بعد از انتخابات، پیش از انتخابات ترتیب داده شده بودند:**

فهرست کسانی که در صورت بروز جنبش اعتراضی می باید دستگیری می شدند، از قبل، در همان ستادها تهیه شده بود. دلیل آن، از جمله این که برخی از دستگیر شدگان گفتند در حکم دستگیری آنان، هیچ نامی از آنها نبود. دستوری کلی و تاریخ صدور آن، ۱۸ خرداد، ۴ روز پیش از انتخابات بود. مبنای صدور آن، گزارش بود که پیش از انتخابات تهیه شده بود. بدین ترتیب، خامنه ای هم با کودتا موافقت کرده بود و هم دستور دستگیریهایی پیشگیرانه را داده بود. باوجود این، جنبش بلافاصله مردم و وسعت آن او و دستیارانش در کودتا را غافلگیر کرد.

تغییرات انجام شده در نیروهای نظامی قبل و بعد از انتخابات نیز دلیل دیگری بر از پیش سازمان یافتن کودتا از راه تقلب در انتخابات بود: این تغییرات به گونه ای سازماندهی شد که شورترین سرداران سپاه - که در میان خود سپاهیان نیز دارای جایگاه و اعتباری نبودند - به سر کار آورده شوند. در سپاه پاسداران، کلیه عزل و نصب ها، با مشورت با سید مجتبی، سردار وحید و سردار فیروز آبادی صورت گرفتند. همه سرداران فراخوانده شده خصیصه های مشترکی داشتند از جمله:

- کاملاً مطیع و تحت امر رهبری بودند مانند محمد علی جعفری، حسن فیروزآبادی، حسین نجات، غلامحسین رضائی و...

- جنگ افروز و بحران ساز بودند مانند احمدی مقدم، رجب زاده، عراقی، حسین زاده و...

- در رده های فرماندهی سپاه و به خصوص در جنگ از رتبه های قوی برخوردار نبودند مانند اسدی، جباری، همدانی و...

- برخی دارای پرونده های تندخویی و تبهکاری بودند مانند محمد رضا نقدی، حسین طائب، احمد رضا رادان، عبداللهی و...

پنداری این «ولی امر مسلمین» هنوز پی نبرده است که همگان در دل واکنش بزرگ در قول، ولایت فقیه را قبول ندارند و او را امر به جنایت، خیانت و فساد می دانند. چنانکه سال قبل که فتوا داد مردم در جشن چهارشنبه سوری شرکت نکنند تمام ایرانیان در برابر دستور او ایستادند و آن شب فراموش نشدنی را بوجود آوردند. و باز هنگامی که به نمایندگان گفت در برابر مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی مقاومت نکنند برخی نمایندگان با بردن طرحی به مجلس، مخالفت خود را با دستور رهبری را به نمایش گذاشتند. و باز، بدون اینکه مسئله ای اتفاق افتاده باشد، او اعلام کرد که تقلید لهجه از سوی مردم جایز نیست. دستور او سبب شد صدای او را بیشتر تقلید کنند و او را بیشتر دست بیاورند.

بعد از انتشار استفتاء و درخواست اطاعت از دیگران و به خصوص از حامیان خود، مخالفت ها از سوی مراجع و روحانیون در قم و مشهد و نجف آنقدر شدت یافت که ناگزیر فتوی از سایت او برداشته شد.

بنا بر اطلاع، دلیل دیگر صدور این «فتوی»، رودرونی های فرماندهان سپاه و دیگران با مشاوران و دست اندرکاران نادان «بیت رهبر» است. خامنه ای می پندارد با دستور حکومتی، بسا بتواند خصومتها را مهار کند.

از زمانی که مرگ بر خامنه ای، مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر اصل ولایت فقیه در ایرن طنین افکند، سازمان صدا و سیما و کلیه نهادهای تبلیغاتی با تمام قوا به میدان آمده اند تا با نمایش مستندها و مناظره های یک سوه و فیلم های تبلیغاتی به سود سید علی و حکومت احمدی نژاد، افکار عمومی را اگر نتوانند از مخالفت به موافقت برگردانند، دست کم گرفتار تشویش و مایل به بی تفاوتی کنند. اما هدفی وارونه هدف خود را بیار آورده اند و سنخس های افکار که خود بعمل آورده اند، بر این واقعیت شهادت می دهند: بنا بر اطلاع، این سازمان از قبل از انتخابات، با تشکیل شورای سیاستگذاری انتخابات سعی کرد احمدی نژاد را چهره ای پرتر بنمایاند. دوران انتخابات و بعد از آن، در انتشار خبرهای دروغ اندازه نگاه نداشت. نمایش فریبکارانه، در برنامه ساعت ۲۰:۳۰ تنها نتوانست برای سید علی و احمدی نژاد اعتباری کسب نماید. بنا بر نظر سنجی انجام شده توسط صدا و سیما، اخبار ۲۰:۳۰ نزد مردم بی اعتبار ترین بخش خبری صدا و سیما است. به خصوص آنکه مردم متوجه فریب و دروغ هائی شدند که در این بخش خبری، پخش می شدند. آرایه گزارشات دروغ و مصاحبه های هم نیرنگ و فریب با مقامات، در باره قتل ندا آقا سلطان و ترانه موسوی و تجاوزهای انجام شده و گورهای دسته جمعی در بهشت زهرا و... بیزارای مردم را بازهم بیشتر کردند. همین چندی پیش نیز، بر اساس نظرسنجی موسسه اسپا وابسته به جهاد دانشگاهی صدا و سیما، که نزد مردم بسیار بی اعتبار است، بر اساس همان نظر سنجی جهاد دانشگاهی بیش از ۶۰ درصد مردم از صدا و سیما ناراضی بوده و حدود ۲۹ درصد مردم در مورد عملکرد صدا و سیما و برنامه هایش را متوسط ارزیابی کرده اند.

انقلاب اسلامی: گزارش زیر که قسمت اول آن را می خوانید پیرامون دستگاههای اطلاعاتی رژیم و به مهار خامنه ای در آمدن آنها و نیز نقش دستگاه اطلاعاتی رژیم در خارج از ایران است:

در صفحه ۶



خامنه ای مهار سازمانهای اطلاعاتی را در دست می گیرد. آیا سرنوشت شاه در انتظار او است؟

انقلاب اسلامی: سردار مشفق (شیخ الاسلام)، توضیح داده است که به «رهبر» اطلاع می دهیم، تحلیل نمی دهیم. دستگیریهایی نیز با امضای خامنه ای انجام می گیرند. محاکمه های کاذبی نیز به دستور او انجام شدند. و اینک، استراتفور (۲۱ ژوئن ۲۰۱۰) گزارش مفصلي زيرا عنوان «گزارش ویژه: دستگاه اطلاعاتی ایران و حفظ رژیم»، انتشار داده است. در آغاز، یادآور شده است که ساواک شاه در مهار شاه بود و سیاسی شده بود و واقعیت را نمی دید. و پرسیده است: حالا که خامنه ای مهار سازمانهای اطلاعاتی را خود در دست می گیرد، چون شاه از واقعیت نمی بُرد و بی خبر نمی ماند؟ نکات درخور توجه این گزارش عبارتند از:

* سه هدفی که سازمانهای اطلاعاتی رژیم در خدمت آنها هستند:

● در ماه های اخیر، چندین عملیات سری دستگاه اطلاعاتی ایران از پرده بیرون افتادند: در ماه مارس، مقامات امریکائی اظهار کردند و وسائل ارتباط جمعی انتشار دادند که ایران به طالبان اسلحه می دهد. در ۳۰ مارس، تهران اعلان کرد مأموران اطلاعاتی دست به عملیات پیچیده ای در پاکستان زده اند. هدف از این عملیات یافتن و آزاد کردن دیپلمات برده شده ایران بوده است. در ۱ مه، گزارشی انتشار یافت که بنا بر آن، مأموران اطلاعاتی ایران به این نتیجه رسیده اند که کسی که برای سیاه کار می کرده است، در کویت دستگیر شده است (ماجرای سفید کردن پول). مقامات پاکستانی گفتند: عملیات پیچیده برای آزاد کردن دیپلمات ایرانی، گزافه گوئی است.

با وجود ناکامی های دستگاه اطلاعاتی رژیم، اعتبار این دستگاهها بر جاست و ارزیابی از دستگاه اطلاعاتی ایران اینست که این دستگاه کارآمد است.

● ایران دو دستگاه اطلاعاتی عمده دارد: یکی واواک و دیگری اطلاعات سپاه پاسداران. این دو دستگاه با هم، رقابت و در مواردی همکاری می کنند. آینده این دو سازمان و بسا آینده رژیم بستگی به سرانجام این ستیز و همکاری دارد. وجود دو دستگاه برای اینست که هیچیک انحصار اطلاعات را نداشته باشند. اما بخصوص از سال پیش بدین سو، خامنه ای مستقیم تر این دو دستگاه را مهار می کند.

انقلاب اسلامی: «بیت خامنه ای» دستگاه اطلاعاتی خاص خود را دارد. در دوره خاتمی، واواک موازی ایجاد شد که در مهار مافیای خامنه ای است.

● این دو سازمان اطلاعاتی در خدمت هدف هستند:

۱- هدف اول و مهمتر این سازمانها ثبات داخلی است. به تهدیدی که از سوی اقلیت ها متوجه ثبات داخلی

است، مورد توجه خاص است. بدین خاطر که بالقوه قابل بکار رفتن از سوی قدرتهای خارجی هستند. در این جا، وضعیت ایران با کره شمالی مقایسه می شود تا این نتیجه حاصل شود که ایران نیاز بیشتری به دستگاه اطلاعاتی دارد. زیرا ایران سرزمینی بزرگ و اقلیتها در نواحی کوهستانی زندگی می کنند و مرزهایش تن به کنترل نمی دهند و...

۲- هدف دوم این سازمانها کسب اطلاع از تهدیدهایی است که قدرتهای بیگانه بر ضد ایران، طراحی می کنند. وصول به این هدف، جاسوسی و ساختن و انتشار دادن ضد اطلاعات و بکار گرفتن سازمانهای سیاسی - نظامی نظیر حزب الله لبنان و سپاه بدر در عراق و عناصری از طالبان در افغانستان و... کارهایی هستند که این دو سازمان انجام می دهند.

۳- هدف سوم این سازمانها تحصیل تجهیزات برای بالا بردن قابلیت دفاعی ایران است. شبکه از خرید تکنولوژی اتمی و موشکی تا خرید قطعات یدکی اف - ۱۴ها، کارهایی هستند که مأموران اطلاعاتی به آنها می پردازند. این سازمانها بطور مستمر شبه نظامیان را در ایران و خارج از ایران تعلیم می دهند تا در صورت وقوع جنگ، وارد عمل شوند. برای مثال، سازمان بسیج یک استراتژی جنگی اتخاذ کرده است که عبارت باشد از استفاده از قایق های سریع السیر و اژدر، در خلیج فارس، بهنگام جنگ احتمالی.

● ساخت دستگاه رهبری ایران بحد کافی به دید ناظران خارجی مبهم می آید. اما ساختار دستگاههای اطلاعاتی و دوایر نظامی رهبری را در رأس و ارتباط آن را با قاعده در تارکی قرار می دهند. مثال اول، سپاه پاسداران است: سپاه ترکیب پیچیده ای از نهادها است: قوای نظامی و دستگاه اطلاعاتی و عملیات مخفی / عملیات پلیسی ویژه و بسیج و نهادها که به کار بازرگانی و صنعت و ساختمان و عملیات بانکی و... مشغولند.

ساخت واواک سنتی تر است: بخشهای داخلی و خارجی (جاسوسی و ضد جاسوسی) دارد.

هر دو این سازمانها مسئولیتها را میان خود تقسیم می کنند. با این تفاوت که رئیس جمهوری بر واواک آمریت بیشتری دارد. رهبر بر هر دو آمریت دارد.

● شورای عالی امنیت ملی و اطلاعات بیت رهبری، سازمانهای موازی هستند که بر سازمانهای اطلاعاتی اشراف دارند. شورای عالی امنیت ملی یک نهاد دولتی رسمی است که تصمیم های سیاسی و نظامی می گیرد. با کسب اطلاع از سازمانهای اطلاعاتی و کسب نظرها و تحلیل ها، تصمیم می گیرد اما تصمیمی می باید به تصویب رهبر برسد. اما واحد اطلاعات بیت رهبری بیشترین آمریت را بر سازمانهای اطلاعاتی دارد و هم واواک و هم اطلاعات سپاه را مهار می کند.

● مخفی بودن که سرشت نهادهای ایران است، سرشت عملیات این نهاد نیز هست. نخستین و مشهورترین عملیات حمله انتحاری به سفارت آمریکا در بیروت، در سال ۱۹۸۳ بود. هنوز هویت کسی که با مواد منفجره به سفارت آمریکا در بیروت حمله کرد، ناشناخته مانده است.

● مشکلترین مسئله ای که سازمانهای اطلاعاتی رژیم با آن روبرو هستند، اینست که تعددند. با وجود تقسیم

ماهی از سر می گندد

کار، باز در کار یکدیگر دخالت می کنند. البته وجود یک سازمان اطلاعاتی نظامی و یک سازمان اطلاعاتی غیر نظامی و اطلاعات بیت رهبری که این دو را مهار می کند، مانع از آن می شود که یک سازمان صاحب انحصار اطلاعات بگردد و از آن، برای تحصیل قدرت سیاسی استفاده کند.

خامنه ای، همچون شاه سابق، هر دو سازمان را مهار می کند. اما اتصال هم آنها را از واقعیتها غافل می کند و هم سبب می شود آنها گزارشهایی را تهیه و به اطلاع خامنه ای برسانند که او مایل است بشنود و یا بخواند. نتیجه اینست که خامنه ای، چون شاه، از وضعیت واقعی بی اطلاع می ماند. شاه سابق آنقدر بی اطلاع ماند تا کار از کارش گذشت.

انقلاب اسلامی: بهنگام تشکیل واواک، نخست قرار بود سپاه سازمان اطلاعات نداشته باشد. اداره اطلاعات سپاه تنها بکار کسب اطلاعات نظامی مربوط به وظایف سپاه بپردازد. اما سپاه بتدریج، صاحب دستگاه اطلاعاتی اصلی شد و واواک نقش فرعی یافت. در حال حاضر، واواک در اداره سپاه است. چون اطلاعات نقش اول را در روابط شخصی قدرت دارد، اطلاعات تنها باب دلخواه خامنه ای ساخته نمی شوند. بقصد دست بالا را در روابط شخصی قدرت پیدا کردن، نیز اطلاعات می سازند و با این اطلاعات است که «رهبر» را الت فعل خود می کنند.

* تاریخچه ساواک و تحول آن به واواک:

● تاریخچه سازمان اطلاعاتی جدید ایران، از زمان شاه، آغاز می شود: در اوت ۱۹۵۳، حکومت مصدق با کودتایی که با حمایت آمریکا و انگلستان انجام گرفت، سقوط کرد. با آن کودتا، روند قدرتمند شدن شاه شروع می شود. سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) پایه قدرت او را تشکیل می دهد. این سازمان در سال ۱۹۵۷ (۱۳۳۶) تشکیل می شود و تعلیم و تربیت افراد و سازماندهی آن را مأموران سیا و موساد برعهده می گیرند.

● تا پیش از تشکیل ساواک، دولت مرکزی از راه ارتباط با رهبران محلی کشور را اداره می کرد. ساواک نخستین سازمان اطلاعاتی است که دولت مرکزی، توسط آن سراسر کشور را در مهار خویش نگاه می داشت. در ۱۹۷۴، مجله هارپر نوشت: از هر ۲۵۰ مرد ایرانی، یکی عضو ساواک است. زندان اوین، بخاطر شکنجه و حبس دائم کسی که با شاه مخالفت کند، شهره بود.

با وجود این سازمان اطلاعاتی گسترده و بسا بعثت وجود چنین سازمانی، رژیم شاه از پا درآمد. زیرا شاه از وضعیت واقعی، از این واقعیت که اکثریت مردم از رژیم او متنفر بودند، بی اطلاع ماند. وقتی خواست از وضعیت واقعی اطلاع حاصل کند، دیگر بسیار دیر شده بود. در ژانویه ۱۹۷۹، او ناگزیر شد کشور را ترک گوید.

● حتی پیش از انقلاب، نیروهای امنیتی رژیم جدید، با خاورمیانه ارتباط برقرار کرده بودند: آیت الله خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی، برخی از وفاداران خود را به دره بقاع، در لبنان، فرستاد. در آنجا، این افراد توسط مریبان الفتح تعلیم می گرفتند. تا ۱۹۷۷، بیشتر از ۲۰۰ تن

از وفاداران به خمینی در پایگاههای فتح، تعلیم گرفته بودند. آنها اعضای سپاه پاسداران شدند. با سقوط رژیم شاه، افراد سازمانهای رژیم شاه، از ارتش و ساواک و دستگاه اداری، توسط انقلابیان، پاکسازی شدند. سپاه پاسداران در ۵ مه ۱۹۷۹ تشکیل شد تا که رژیم جدید را از تهدیدی حفظ کند که از ضد انقلاب متوجه رژیم جدید بود. بیم از کودتای ارتش و... توجیه کننده تشکیل سپاه بود.

● در فوریه ۱۹۷۹، انقلابیان ساختمانهای ساواک را تصرف کردند. ساواک منحل شد. اعضای آن نخستین کسان بودند که انقلابیان می خواستند به حسابشان برسند. ادارات داخلی توسط سپاه مصادره شدند و مقامات عالی رتبه آن توقیف شدند. تا ۱۹۸۱، ۶۱ تن از مقامهای عالی رتبه ساواک اعدام شدند. بدین سان، ساواک متلاشی شد. بخشی از آن، با نام ساواما باقی ماند. در ۱۹۸۴، ساواما در واواک جای گرفت.

* تروریستها به عاملان سیاسی و مأموران نفوذ در سازمانهای سیاسی تحول می کنند:

● در فوریه ۱۹۸۲، حدود یک ماه بعد از هجوم ارتش اسرائیل به لبنان برای راندن سازمانهای مقاومت فلسطین از لبنان، یکی از افسران سپاه پاسداران، عماد مقنیه را در بیروت ملاقات کرد. عماد مقنیه شیعه مذهب و یک چریک تجربه آزروده و از افراد نیروی فتح ۱۷ و از محافظان یاسر عرفات بود. سالها اطلاعی از دیدار نه نوشته و نه از دهان به گوش، انتشار یافته بود. حتی سازمانهای اطلاعاتی کشورهای بزرگ نیز از آن اطلاعی نیافته بودند. نتیجه این دیدار، به ایجاد نخستین گروه تحت حمایت ایران و طرفدار ایران انجامید که حزب الله نام گرفت. نام این افسر سپاه هنوز بطور قطع دانسته نیست. احتمالاً حسین مصلحی بوده است. سالها بعد از آن، او رابط سپاه با حزب الله بود. گروه شیعه جدید، چندین عمل تروریستی انجام داد. طراح و مجری این ترورها مقنیه بود.

در جریان نخستین دیدار، مقنیه مأموریتی از سوی سپاه یافت و بعدها فرمانده گروه سری وابسته به سپاه شد. او از اعضای خانواده و دوستان دوره خدمت خود در الفتح، گروه را تشکیل داد. مقنیه از اعضای گارد محافظ شیخ فضل الله، رهبر معنوی حزب الله نیز شد. در ۱۹۸۳، به نمایندگی از شیخ فضل الله، در دمشق، با علی اکبر محتشمی، سفیر ایران در سوریه، دیدار کرد. در این دیدار تصمیم به کارزار ترور بر ضد «اشغالگر خارجی» را گرفتند که نخستین مرتبه در مبارزه جویی اسلامی جدید بود. مقنیه حمله به سفارت آمریکا در بیروت را، در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳، و تفنگداران دریایی آمریکا و چتربازان فرانسه را، در ۲۳ اکتبر همان سال، سازمان داد. در ۳۱ مارس ۱۹۸۴، قوای چند ملیتی حافظ صلح لبنان را ترک گفتند.

● تحت حمایت تهران (در مواردی به ابتکار خود)، مقنیه چندین عملیات تروریستی و هواپیما ربائی و آدم ربائی را سازمان داد. وقتی دولتهائی که ابلاغان بوده و به گروگان گرفته شده بودند، می خواستند گفتگو کنند، با ایران وارد گفتگو می شدند. ایرانیها از گروگانها که در دست گروههای

وابسته به خود بودند، بمنزله برگ برنده استفاده می کردند. اقتضاح ایران گیت این سان ببار آمد.

● در سالهای ۱۹۹۰، ایران به این نتیجه رسید که با استفاده از حزب الله و گروههای دیگر، نه از راه عملیات تروریستی که دنیا را بر ضد ایران بر می خیزاند، که از راه سیاسی، می تواند هدفهای ژئوپلیتیک خود را متحقق کند. در پی این توجه بود که حزب الله به حزبی سیاسی با بازوی نظامی برای مبارزه با اسرائیل و گروههای مسلح لبنانی رقیب، بدل شد. ترور کنندگان به مبارزان مسلح بدل شدند و بازوی نظامی بزرگ شد. سازمانهای دیگر، نظیر سپاه بدر و حماس و جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری احمد جبریل و جهاد اسلامی فلسطین و چند گروه افغانی به سازمانهای سیاسی - نظامی تحول کردند.

● تهران هیچگاه نخواسته است از توان حزب الله به ترور چشم پوشد. با وجود این، بمثابه سازمان سیاسی - نظامی است که رشد کرده است و می کند. حزب الله به یافتن هدفهای دشمن و تهیه طرحها برای حمله به این هدفها و سفارتخانه های کشورهای دشمن ایران، همچنان ادامه می دهد. چنانکه در ۱۹۹۴، مقنیه در حمله تروریستی، در بوئیس آیرس، پایتخت آرژانتین، دست داشت. پیروزی حزب الله بر اسرائیل، در جنگهای سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۶، توان و کارآمدی حزب الله را ثابت کرد. مقنیه دیگر کمتر سازمان دهنده فعالیتهای تروریستی و بیشتر فرمانده نظامی گشت. و او، در فوریه ۲۰۰۸، در دمشق، کشته شد.

* احمد چلبی به خدمت ایران در می آید:

● احمد چلبی، شیعه عراقی، یک نمونه دیگر به خدمت گرفتن یک شخص تبعه کشور دیگر و ایجاد گروه وابسته توسط او است. او رهبر کنگره ملی عراق بود. گروهی که در بیرون از عراق، برای مخالفت با رژیم صدام تشکیل شد. هرگز روشن نشد چلبی، غیر از خودش، برای چه کسی کار کرده است. زیرا همزمان، برای آمریکا و انگلیس و ایران کار می کرده است. مسلم اینست که برای ایران کار می کرده است. استراتفور پرده از راز چلبی و کار کردن او برای ایران، در ۲۰۰۴، برداشت. اطلاعات دروغ در باره اسلحه کشتار جمعی که چلبی در اختیار آمریکا و انگلستان قرارداد، ایران ساخته و به او داده بود. دو کشور می دانستند اطلاعات صحت ندارند اما این را نیز می دانستند که این دروغ پراکنی، بکار فانع کردن افکار عمومی به ضرورت جنگ با عراق می آید.

● نفوذ چلبی در شکست ناکتیکی آمریکا در عراق سهم داشت. این شکست به ایران امکان داد، بی آنکه دستش دیده شود، از راه گروههای شیعه وابسته به خود، مشهور تر و مهم تر از همه، «مجلس اعلاای انقلاب اسلامی عراق»، نفوذ خود را در عراق بسط دهد. مجلس اعلا، در عراق بعد از صدام، قدرت قابل اهمیتی یافت و بازوی نظامی، سپاه بدر، در نیروهای امنیتی عراق جذب شد.

● در اوائل ۲۰۰۴، چلبی از چشم حکومت بوش افتاد و طرد شد. اما او به همکاری خود با عبدالعزیز حکیم، رهبر مجلس اعلا، ادامه داد. او با سازمانهای دیگر نیز، مثل الدعوه و جنبش صدر، همکاری می کند. برای سپاه قدس نیز کار می کند.

● در ماه مه ۲۰۰۴، مقامات آمریکا فاش در صفحه ۷



کردند که چلیبی اطلاع سری حساسی را به ایران داده است. این اطلاع سری حساسی توانا شدن آمریکا به گشودن کدهای مکاتبات و اوآک بوده است. چلیبی به ایران اطلاع می دهد که آمریکا کدهای اوآک را شناخته و مکاتباتش را باز می کند.

با آنکه وضعیت ها که در آنها مقنیه و چلیبی فعالیت کرده اند و چند و چون فعالیتها جای تردید نمی گذارند که این دو در خدمت ایران بوده اند، اما سندی حاکی از دست نشاندگی این دو در اختیار نیست.

انقلاب اسلامی: قسمت دوم این گزارش به فعالیتهای اوآک و سپاه در خارج از مرزها مربوط می شود که در شماره آینده درج خواهد شد. در این میان، جنگ با ایران، باز مسئله روز شده است. چنان جدی که کارشناسان اطلاعات در آمریکا، لازم دیده اند به اوآما هشدار بدهند:

هشدار به اوآما: به نتان یاهو اخطار کنید جنگ با ایران را به راه نیاندازد:

انقلاب اسلامی: در ۳ اوت، کارشناسان امریکائی که به هنگام حمله آمریکا و انگلیس به عراق، نسبت به پی آمدهای جنگی بر اساس اطلاعات دروغ، به بوش رئیس جمهوری پیشین آمریکا، هشدار داده بودند، هشدارنامه خود خطاب به اوآما، رئیس جمهوری آمریکا را انتشار داده اند. نکات عمده این هشدار نامه عبارتند از:

آقای رئیس جمهوری تنها اخطار شما می تواند نتان یاهو را از حمله نظامی به ایران بازدارد:

*نتان یاهو قصد حمله به ایران را دارد. تنها اخطار شما او را از این کار باز می دارد:

● رهبران اسرائیل اینطور حساب می کنند که وقتی جنگ روی داد، برای شما، از نظر سیاسی، راه حل دیگری نمی ماند جز برخاستن به حمایت اسرائیل. مهم نیست جنگ چگونه و چرا شروع شود، بمحض شروع، قوا و اسلحه آمریکا بسوی منطقه جریان می یابد. زیرا گسترش جنگ می تواند به انهدام اسرائیل بیانجامد.

اسرائیل دست به این کار نمی زند تنها به این شرط که شما به سرعت به حکومت نتان یاهو اخطار کنید هرگاه نخواهد دست به جنگ بزند، آغاز نکرده، آن را محکوم خواهید کرد.

ما بر این باوریم که توجیه ها و توضیح های مقامات ارشد حکومت، از جمله شما، اعتماد نا بجا به نتان یاهو، نخست وزیر اسرائیل را باز می تابانند. وقتی بانتا، رئیس سیا، می گوید: واشنگتن تصمیم در این باره را که چه

ماهی از سر می گندد

را شنید، نوشت: او یک آرتیست ابله است... فکر می کند واشنگتن را در جیب خود دارد و واشنگتن همانطور می بیند که او می خواهد.

● ژنرال برنت اسکوکرافت جرأت کرد در مصاحبه با فایننشال تایمز، بگوید که آرل شارون "بوش"، رئیس جمهوری آمریکا را افسون کرده است و او را با انگشت خود می چرخاند. اسکوکرافت که مشاور امنیتی بوش (پدر) و مشاور بوش (پسر) در سیاست خارجی بود، بلافاصله، از کار برکنار و به او گفته شد: دیگر هرگز پایش را به کاخ سفید نگذارد.

● اگر دلیل دیگری بر حمایت سیاسی آمریکا از نتان یاهو لازم بود، سناتورها، مک کین و لیبرمن و گراهام، در سفر ماه ژوئیه خود به اسرائیل، بدست دادند: لیبرمن گفت: «در کنگره، حمایت وسیعی از بکار بردن هر وسیله ای برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به بمب اتمی وجود دارد. از جمله این وسایل "جنگ" است، هرگاه ضرورت پیدا کند. «گراهام نیز صریح سخن گفت: آمریکا پشت سر اسرائیل ایستاده است.

و به تازگی، ۴۷ نماینده مجلس از حزب جمهوریخواه اظهاریه ای را امضاء کردند که برای اسرائیل «حق بکار بردن هر وسیله لازم را برای مقابله با خطر تجهیز شدن ایران به بمب اتمی و حذف این خطر» قائل شدند.

● قدرت لابی لیکود، بخصوص در سال انتخابات، آنقدر هست که کار نتان یاهو را در متقاعد کردن همکارانی را آسان کند که نیاز به متقاعد شدن دارند که زمان هیچگاه این اندازه مساعد «تغییر رژیم ایران» نبوده است. و ما امیدواریم مشاوران شما به شما گفته باشند که تغییر رژیم و نه سلاح اتمی ایران، دلخواه اسرائیل است.

انقلاب اسلامی: نویسندگان نامه برخطا هستند. زیرا، برای اسرائیل، رژیمی بهتر از رژیم مافیاهای نظامی - مالی و آدمهائی دمسازتر از خامنه ای و احمدی نژاد، یافتنی نیستند؟

* تجدید ارزیابی اطلاعات ملی از فعالیتهای اتمی ایران و جنگ پیشگیرانه:

● اسرائیل می خواست که اطلاعات ملی آمریکا در گزارش ۲۰۰۷ تجدید نظر کند و در این تجدید نظر تصریح کند که ایران اجرای برنامه تولید بمب اتمی را از سر گرفته است. در گزارش پیشین، تصریح شده بود که ارزیابی اطلاعات ملی (مجموعه ۱۶ سازمان اطلاعاتی) اینست که ایران، از اواخر ۲۰۰۳ بدین سو، اجرای برنامه تولید بمب اتمی را رها کرده است.

در ماه های فوریه تا آوریل سال جاری، شهادت های دونیس بلر، رئیس پیشین اطلاعات ملی (در ۱ و ۲ فوریه) در کنگره و شهادتهای مدیر کل اطلاعات وزارت دفاع، ژنرال رونالد دوگلاس و معاون رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا (۱۴ آوریل)، باز در کنگره، تأیید ارزیابی اطلاعات ملی در سال ۲۰۰۷ بودند.

اسرائیل از آن بیم دارد که گزارش جدید امنیت ملی ارزیابی پیشین را تصدیق کند. منابع ما به ما می گویند

که گزارش صادقانه و شرافتمندانه، احتمالاً همان ارزیابی را تصدیق می کند. و آن سوء ظن دارند که علت چند ماه به تأخیر انداختن تقدیم آن به رئیس جمهوری، این باشد که گزارش می باید توجیه گر جنگی از نوع جنگ با عراق بگردد.

● گزارش ۲۰۰۷، مانع از آن شد که دیگ چنی، معاون بوش، رئیس جمهوری پیشین، آمریکا را وارد جنگ با ایران کند. آن گزارش مانع از این شد که اسرائیل، پیش از آنکه دوران ریاست جمهوری بوش به پایان رسد، به ایران حمله کند. در حال حاضر، نتان یاهو از آن بیم دارد که گزارش صادقانه اطلاعات

ملی همان اثر را بیار آورد و مانع از هفته پیش، خبر قصد مقامات امریکائی به ملاقات با طرفهای ایرانی خود در ماه آینده، انتشار یافت. موضوع گفتگو تعویض ارونیوم ۳.۵ درجه با اورانیوم ۲۰ درجه است. علاوه بر این، ایران نیز گفت آماده است غنی کردن اورانیوم تا ۲۰ درجه (برای راکتور تهران) را متوقف کند. ایران روشن کرد که خواهان از سر گرفته شدن گفتگوها است.

● اظهاریه علنی و قاطع شما که در آن، به اسرائیل اخطار کنید که ایران حمله نکند، به احتمال بسیار قوی، اسرائیل را از چنین اقدامی باز می دارد. به دنبال آن، هرگاه در یاسالار مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش آمریکا را به اسرائیل بفروستید تا او به زبان نظامی به نظامیان اسرائیل بگوید فکر حمله به ایران را از سر بدر کنند، از جنگی بس خطر ساز، جلوگیری کرده اید.

مولن پیش از این نیز به مقامات اسرائیل اخطار کرده بود از فکر جنگ منصرف شوند. بنا بر تجربه، در فوریه ۲۰۱۰، او به این نتیجه رسیده بود که به خلاف ۲۰۰۸، این بار، مقامات اسرائیل اخطار او را جدی نمی گیرند. مولن در اسرائیل، به تأکید، گفته بود: حمله به ایران، مسئله ای بزرگ برای همه ما ببار می آورد و نتایج آن بس وخامت بار خواهند بود.

بعد از مراجعت از اسرائیل، در ۲۲ فوریه، مولن همان هشدار را داد...

* قدمهای دیگر:

● در ۲۰۰۸، بعد از دیدار مولن از اسرائیل، اسرائیلی ها طرح حمله به ایران را به کناری نهادند. به دنبال آن، مولن مراقبت کرد که یک عمل غیر ارادی در خلیج فارس، آتش جنگ را روشن نکنند. در ۲ ژوئیه ۲۰۰۸، او بالن آزمایشی به هوا کرد وقتی در کنفرانس مطبوعاتی خود گفت: گفتگوی نظامی با نظامیان ایران و آمریکا، سبب تفاهم بهتری می شود. اما سخن او هیچ دنباله ای پیدا نکرد. احتمالاً دیگ چنی از او خواست، فکر این گفتگو را از سر بدر کند.

هنوز نیز این فکر، فکر خوبی است. زیرا سبب می شود میان مقامات نظامی ارشد آمریکا و ایران ارتباط برقرار شود و خطر حادثه سازی و محاسبه نابجا و حمله نمایشی بقصد تحریک به جنگ، به حداقل برسد.

به باور ما، این ارتباط بی درنگ می باید برقرار شود بخصوص که یکی از

بندهای قطعنامه، تفتیش کشتی های ایرانی را مقرر می کند. فرمانده نیروی دریایی سپاه تهدید می کند که هرگاه کسی بر آن شود که کشتی های ایران را در آبهای بین المللی مورد تفتیش قرار دهد، در خلیج فارس و تنگه هرمز، سزای عمل خویش را خواهد دید.

● افسوس! همکاران پیشین ما به ما می گویند: سیاسی شدن تحلیل های اطلاعاتی، با رفتن بوش و دیگ چنی، پایان پذیرفته است. در دفتر اطلاعات و تحقیقات وزارت خارجه، این مسئله حاد است. این همان دفتری است که در گذشته، اعضائی داشت که حرفه ای عمل می کردند و به دلخواه مقام سیاسی، گزارش تهیه نمی کردند.

● همانطور که شما (اوآما) می توانید مشاهده کنید، چشم گیرترین مقاله واشنگتن پست روز یکشنبه، مقاله ای با عنوان «یک ایران اتمی» است. سؤال می شود: آیا آمریکا به ایران حمله می کند برای جلوگیری از تجهیز شدن ایران به سلاح اتمی؟ تصور کنیم واکنش اوآما را به موشک اتمی ایران.

در صفحه ۵ روزنامه عکس بزرگی از موشک ایران، در حال عبور دادن از برابر مقامات ارشد ایران است. نویسندگان و صفحه چینان روزنامه، چنان کرده اند که بیشترین توجه به این مقاله جلب شود. و این مقاله، «تهدید» ایران را بزرگ می کند و آمریکا را در خطر وانمود می سازد. نویسندگان می نویسند: یک انتخاب حمله آمریکا به ایران، به تهنائی است و این بخاطر این که اجماع بر سر این حمله، حاصل نمی شود. چون دست پخت روزنامه بسیار شور می شود، هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه می گوید آمریکا در چنین خطری نیست.

اما آیا ظرف دهه اول قرن بیست و یکم، آمریکا، در تجاوزهای نظامی خود، تنها نبوده است و این جنگها منفور مردم جهان نبوده اند؟

است آنچه یکم از همه قابل توجه است اینکه کلمه اسرائیل در این مقاله بالا بلند مشاهده نمی شود. نوشته های دیگری از این نوع که فرآورده های «اطاق های فکر» هستند، مسئله را طوری طرح می کنند که پنداری مسئله، مشکلی است که آمریکا با ایران دارد و به اسرائیل یا ربط ندارد و یا ربط اندکی دارد!

* تفنگهای ماه اوت:

● بگذاریم سگهای جنگی بخوابند. یکبار دیگر، یاد آور می شویم که بگذارید دریاسالار مولن و دیگران شما را معقولانه و مسئولانه توجیه کنند.

هشدار می دهیم که هر گاه نتان یاهو به ایران حمله کند، دست به قمار سختمی زده است. خطر هائی که ببار می آورد، دامنه همه آتھائی را می گیرد که بدان آلوده می شوند. بدتر از همه، اما قابل درک اینست که نتان یاهو، نا خواسته، نقش دکتر کور کیان (کسی است که معتقد بود به بیماری که در مرحله پایان حیات هستند می باید کمک کرد بمیرند و ۱۳۰ تن را می میراند و در ۱۹۹۹ محکوم شد) را بازی کند.

هرگاه آمریکا وارد جنگی بشود که اسرائیل آن را برانگیخته باشد، مطلقاً تضمینی وجود ندارد که جنگ به هدف مطلوب جنگ افروز برسد و پایان پذیرد.

این جنگ، جنگی می شود که برای آمریکا، زیانهای مهم ببار می آورد

در صفحه ۸



و امریکاییان بخاطر ادعای اغراق آمیز اسرائیل نسبت به خطر اتمی ایران، پای آمریکا در جنگ به میان کشیده میشود. اسرائیل بخش بزرگی از موقعیت خود را در آمریکا از دست خواهد داد. با تمایل ضد یهود قوت خواهد گرفت زیرا امریکاییان این طور نتیجه گیری خواهند کرد که بخشی از مقامات کنگره و قوه مجریه، تنها به آمریکا نیست که وفادارند، به اسرائیل نیز وفادارند تا بدانجند که قوای آمریکا را بخاطر ادعاهای دروغ اسرائیل، وارد جنگ می کنند.

ما این احساس را نداریم که باز یگران، در تل آویو و واشنگتن، به اندازه کافی به این عوامل مهم توجه دارند.

● یادآور می شویم که پیش از این، در ۲۰۰۳، بعد از سخنرانی کلین پاول، وزیر خارجه وقت، در ۵ فوریه ۲۰۰۳، در شورای امنیت و پیش از حمله آمریکا به عراق، ما هشدارنامه ای از این نوع، برای آقای بوش، رئیس جمهوری وقت، ارسال کردیم. ما شاهد فساد شدیدی که شغل ما را در خود گرفت. به ترتیبی که مسئولان اطلاعات، اطلاعات جعلی ساختند تا رئیس جمهوری بتواند آنها را دست آویز حمله به عراق کند. پس از شنیدن سخنان پاول، در مسئولیت خویش دیدیم که دستجمعی، پیش از وقوع حمله، رئیس جمهوری را از حقیقت آگاه کنیم. بخلاف پاول، ما مدعی نشدیم که اطلاع و تحلیلی که ارائه می کنیم، بی کم و کاست و مطلقاً صحیح است. آن هشدار نامه را با این جمله ها به پایان بردیم:

« بعد از شنیدن سخنان امروز پاول، وزیر خارجه و تأمل در آن، ما متقاعد شدیم خدمت در خود به شما اینست که حقیقت را به شما گزارش کنیم و از شما بخواهیم، دامنه بحث را گسترش بدهید به ترتیبی که غیر از نزدیکان به شما، آگاهان دیگر نیز بتوانند شما را از اطلاعات و نظریات خود آگاه کنند. این جنگ، از دید ما، قابل توجیه نیست و پی آمدهای بسا فاجعه آمیز بیار می آورد.»

ما از هشدار خود نتیجه ای حاصل نکردیم. دیگری هم که می گفتند، در عراق، وضعیت را سنجیده اند و اطلاع دقیق دارند، همین هشدار را به بوش دادند. اما گوشهای او و دیکر چنی شنوا نبودند. با اینهمه، حاصل آن هشدار نامه این شد که ما سوار قطاری که بوش و دیکر چنی بسوی فاجعه جنگ می رانند، نشدیم.

بدبختانه، بایدن، معاون شما، آن زمان، رئیس کمیسیون امور خارجه سنا بود و در شمار کسانی بود که صدایشان می توانست شنیده شود. اما ایشان فرصت برای بیان حقیقت را مغنم نشمرد. این شد که کشور ما سیاست خارجی اتخاذ کرد و به اجرا گذاشت که فاجعه آمیز ترین سیاستی بود که در تاریخ آمریکا اتخاذ شده بود.

یک بار دیگر، خطر آن بوجود آمده است که آمریکا به جنگ با ایران کشانده شود و فاجعه ای بسا بزرگ تر بیار آید. باز همان خطر وجود دارد که مشاورانی که او را حلقه کرده اند، اطلاع ها و نظریات صحیح به سمع او نرسانند. از این رو، در مسئولیت خود دیدیم این هشدار نامه را به او بنویسیم. مشاوران شما ممکن است به شما بگویند: هرگاه شما به تان یا هو بگوئید به ایران حمله نکن، به حرف شما گوش نخواهد کرد. این سخن، علامت آنست که آنها می پندارند سخنی است که شما مایلید بشنوید. آنها را ریشخند کنید. به آنها بگوئید که دیگران و به جا می گویند که اخطار رئیس جمهوری آمریکا، تنها اخطار او، نشان یا هو را از دست زدن به جنگ باز می دارد. هشدار نامه را این اشخاص امضاء کرده اند:

● Ray Close مدیر اداره عملیات سیا، شاخه خاورمیانه سیا (بمدت ۲۶ سال)

ماهی از سر می گندد

● Ray Giraldi مدیر اداره عملیات سیا (بمدت ۲۰ سال)
● Larry Johnson رئیس اداره جاسوسی سیا و مشاور وزارت خارجه و وزارت دفاع (بمدت ۲۴ سال)
● سرهنگ Patrick Lang عضو نیروهای مخصوص، افسر اطلاعات وزارت دفاع در خاورمیانه و آسیای جنوبی و مدیر مجموعه HUMINT، آژانس اطلاعات دفاعی (بمدت ۳۰ سال)
● Ray McGovern افسر اطلاعات ارتش آمریکا، مدیر اداره اطلاعات سیا (بمدت ۳۰ سال)
● Coleen Powley مأمور ویژه و Minneapolis Division Counsel اف بی آی (بمدت ۲۴ سال)
● سرهنگ Ann Wright، ذخیره ارتش آمریکا (بمدت ۲۹ سال) و افسر سرویس خارجی وزارت دفاع (بمدت ۱۶ سال)

مذاکره در برابر دوربین؟! - گفتگو با ایران از جمله

در باره افغانستان - ایران بمب اتمی دارد!؟

انقلاب اسلامی: از سخن ها و خبرها که انتشار یافته اند، گویاترها را، چکیده، می آوریم:

* احمدی نژاد از اوپاما دعوت می کند در برابر دوربین های تلویزیونها و روزنامه نگاران گفتگو کنیم و اوپاما پاسخ می دهد: طالب گفتگو با ایران، از جمله در باره افغانستان است:

◀ در ۱ اوت ۲۰۱۰، در پاسالار مولن، رئیس ستاد ارتش آمریکا، در دیدار با روزنامه نگاران گفت: ارتشیان نقشه حمله به ایران را تهیه کرده اند. او اصرار ورزید که تهیه نقشه تنها برای اینست که در صورت لزوم، به اجرا گذاشته شود. او افزود: حمله به ایران قابل درک است و همچنان، از دید پرزیدنت اوپاما، گزینه ای مهم است.

سال پیش نیز هیلاری کلینتون، وزیر خارجه آمریکا، ایران را تهدید کرده بود که آمریکا می تواند همان حمله ای را که به عراق کرد، به ایران نیز بکند.

◀ در ۲ اوت، احمدی نژاد به اوپاما پیشنهاد کرد در برابر دوربینهای تلویزیون و با حضور روزنامه نگاران، با یکدیگر، در باره اداره جهان گفتگو کنند. در ۳ اوت، مقامات کاخ سفید و وزارت خارجه، پیشنهاد او را رد کردند.

◀ در ۴ اوت، اوپاما گفت: مایل به گفتگو با ایران، از جمله در باره افغانستان است.

* جنگ با لبنان، یا جنگ در لبنان و یا کودتا در لبنان!؟

◀ احتمال قوی داده شده است که کمیسیون رسیدگی به قتل حریری، نخست وزیر اسبق لبنان، مقام یا

مقامهائی از حزب الله لبنان را عامل قتل حریری اعلان کند. شیخ نصر الله ادعا کرد مدارک قطعی در دست دارد که حریری را اسرائیل کشته است. او وعده داد در ۹ اوت، این اسناد را ارائه کند. در ۹ اوت، او صحبت کرد و گفت جاسوسان اسرائیلی که دستگیر شده اند، اعترافاتی کرده اند و پرسید چرا کمیسیون تحقیق از جاسوسان اسرائیلی بازجویی نمی کنند. یکی از عوامل اسرائیل، روز قبل از انفجاری که به حیات حریری پایان داد، در همان محل بوده است.

◀ خبر رسید که حزب الله لبنان، باتفاق ژنرال عون کودتائی را در لبنان تدارک دیده اند. این کودتا با موافقت ایران و سوریه باید انجام می گرفت. اما سفر پادشاه عربستان به دمشق و سفر او و بشار اسد به بیروت مانع از انجام کودتا شد.

◀ ملک عبدالله، پادشاه عربستان به سوریه رفت و در روزهای اول اوت، هر دو به بیروت رفتند. زیرا وضعیت لبنان را بحرانی یافتند و رفتند تا مانع از وقوع جنگ در لبنان شوند. کارشناسان می گویند: از دید عربستان، علت سفر ملک عبدالله به دمشق و رفتن او همراه با بشار اسد به بیروت، اینست که رژیم سوریه از ایران فاصله گرفته است و بسا می خواهد در لبنان دست باز داشته باشد. اما عربستان به سوریه نگفته است دست سوریه را در لبنان باز می گذارد و این دولت می تواند نفوذ پیشین خود را در لبنان بازجوید.

◀ این دو لبنان را ترک کرده بودند که در مرز لبنان و اسرائیل، برخورد نظامی روی داد و ۵ تن کشته شدند. این رویداد، جو را بازم سنگین تر کرد. علت اینست که اسرائیل وجود حزب الله را نمی خواهد.

* چرا حکومت سوریه تبلیغ می کند که قتل حریری زیر سر حزب الله است!؟

◀ در ۸ اوت، از بیروت اطلاع حاصل کردیم که ژنرال محمد نصیف، مشاور امنیتی بشار اسد، زیرا زیر، «اطلاع ها» به مطبوعات می دهد و درج می شوند حاکی از این که حریری را حزب الله کشته است. هدف از این کار، پر کردن ذهن ها و منصرف کردن توجه ها از سوریه بمتابه متهم اصلی در قتل حریری است.

◀ بنا بر همین اطلاع، دادگاه رسیدگی به قتل حریری که در ژانویه و فوریه سال آینده آغاز بکار خواهد کرد. انبوهی از مدارک در اختیار دارد که نشان می دهند قتل حریری را رژیمهای سوریه و ایران سازمان داده اند و حزب الله و جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری احمد جریل نقش آلت فعل را داشته اند.

◀ سفر علی اکبر ولایتی، مشاور خامنه ای در سیاست خارجی، به دمشق و دیدار او با بشار اسد و سفر وزیر خارجه لبنان به طهران، بخاطر نگرانی از سه بابت بوده اند: ۱- دور شدن سوریه از ایران و نزدیک شدنش با رژیم سعودی و ۲- تحقیقات قضائی در باره قتل حریری و بیم از متهم شدن سوریه و ایران و ۳- وضعیت در لبنان (کودتا و احتمال جنگ اسرائیل با لبنان و اثر متهم شدن حزب الله، بر سیاست داخلی لبنان)

* داوید کامرون، نخست وزیر انگلستان ایران را صاحب بمب اتمی می داند!؟

◀ در ۶ اوت ۲۰۱۰، به گزارش خبرگزاری فرانسه، حزب کارگر انگلیس که اینک نقش مخالف حکومت محافظه کار را بازی می کند، نخست وزیر را بخاطر این که گفته است ایران بمب اتمی دارد، مورد انتقاد قرار داد.

در واقع، داوید کامرون، نخست وزیر انگلستان، بهنگام سخن گفتن از لزوم پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپا، این سان استدلال کرده است: ترکیه نفوذ سیاسی بسیار خوبی دارد که بکار اروپا می آید. زیرا می تواند در حل مسأله صحنه صلح خاورمیانه و این مسئله که ایران سلاح اتمی یافته است، کمک کند.

تا این زمان، انگلستان و آمریکا و کشورهای دیگر ایران را متهم می کردند به داشتن قصد تولید سلاح اتمی اما هیچگاه نگفته بودند که ایران سلاح اتمی دارد.

دقتر نخست وزیر توضیح داد که کاملاً روشن است که کامرون از روند تولید بمب اتمی سخن می گفت و نه از داشتن این بمب. اما مخالفان این سخن را دلیل بی تجربگی کامرون، جوان ترین نخست وزیر انگلستان در طول ۲۰۰ سال اخیر دانستند.

کریس بریانت، وزیر سابق امور اروپائی توضیح داد که گاف کامرون را نه زحمت افزا که خطرناک توصیف کرد. او بطور روز افزون شهرت دلچک صحنه سیاست خارجی را بدست می آورد.

کامرون، در چند نوبت موضعگیریهای کرده است که نمی توانند نادیده گرفته شوند:

- انگلستان دیگر شریک کهنتر آمریکا نیست.
- غزه کمپی است که سکنه فلسطینی در آن زندانیند.
- اداره اطلاعات ارتش پاکستان حامی طالبان است و پاکستان تروریسم صادر می کند.
- و ایران بمب اتمی دارد.

* جنرالان در عسلویه انفجار

ایجاد می کند - مأموران آلمانی در بلژیک افراد پژاک را تعلیم می دهند!؟ - طرجه بود و یا نارنجک با هدف دادن "اخطار"!

◀ به گزارش خبرگزاری فرانسه، در ۴ اوت ۲۰۱۰، (۱۳ مرداد ۸۹) در عسلویه، در مجتمع پتروشیمی پردیس، ۵ انفجار روی داده است. عامل این انفجارها، جنرالان بوده است. بدین سان، اینک جنرالان در خارج از بلوچستان دست به عمل تروریستی می زند. بنا بر گزارش، عناصر سنی محلی دستیار افراد جند الله بوده اند. این امر، رژیم مافیاهای نظامی - مالی را بشدت نگران کرده است. بنا بر اطلاع حاصل از ایران، در این انفجارها، ۵ تن کشته شده اند.

◀ بنا بر خبر دریافت شده، مرکز اروپائی پژاک در بلژیک است و خاصی به اسم شمال بشری که خود را نماینده پژاک در اروپا می داند، در بروکسل دفتر دارد. افراد پژاک را مأموران آلمانی در بلژیک تعلیم می دهند و مجهز کرده و روانه مرزهای غربی ایران می کنند.

انقلاب اسلامی: مشغول تحقیق در باره چند و چون این خبر هستیم. هرگاه صحت داشته باشد، این واقعه را عیان خواهد کرد که مدعیان مبارزه با تروریسم، خود تروریست پرورند و برای در فشار گذاشتن رژیم مافیاهای نظامی - مالی از تروریستها استفاده می کنند.

◀ در ۱۳ مرداد ۸۹، در سفر احمدی نژاد به همدان، صدائی برخاست. بنا بر خبر اول، انفجار بمب بقصد کشتن احمدی نژاد بود. این انفجار عده ای را زخمی کرد اما به احمدی نژاد آسیبی نرساند. ساعتی بعد، بمب نارنجکی شد که به مینی بوس حامل خبرنگاران اصابت کرد و عده ای را زخمی کرد. پرتاب کننده نیز دستگیر شد. از ظهر بعد، نارنجک ترقه ای شد که محض ابراز خوشحالی از سفر احمدی نژاد بر زمین کوبیده شد و صدا کرد!

چون دو روز پیش از آن، احمدی نژاد گفته بود اسرائیل قصد ترور او را دارد، احتمال نوعی صحنه سازی ناشایسته قوت گرفت. اما کوریه انترناسیونال، روز بعد از واقعه، آن را انفجاری واقعی در صد قدمی احمدی نژاد دانست و آن را هشدار تلقی کرد: ایران در ۱۰۰ قدمی بلشونی فاجعه بار است. اما چه کسی این هشدار را داده است؟ دانسته نیست. با توجه به وضعیت ایران، هر کسی می تواند این هشدار را داده باشد.

و بینیم اطلاعات و داده های اقتصادی چه می گویند:

تورم و رانت خواری و کسر بودجه و صنعت زدائی ذاتی اقتصاد مصرف محور، در مهار مافیاهای است

* تورم ۳۰ درصدی را بانک مرکزی ۹ درصد اعلام می کند!؟

◀ در ۱۴ مرداد ۸۹، روز آن لاین گزارش کرده است: تورم در ایران ۹ درصد اعلام شده است؛ آماري که حتی خود ریس بانک مرکزی هم آن را در زندگی شخصی اش باور ندارد. همین دیروز سایت فرارو از افزایش بیست درصدی کالاهای اساسی در ایران در آستانه ماه رمضان خبر داد. مساله اعلام نرخ تورم هم در دولت احمدی نژاد همواره یک سوژه خبر ساز بوده است. چرا که با ابداع شیوه نقطه به نقطه و سنجش ماهانه تورم نسبت به ماه قبل، آماري ساخته میشود که تورم را ۱۰ درصد نشان میدهد. اما قیمت های بازار به آمار بانک مرکزی کاری ندارند.

به گزارش فارس رئیس کل بانک در صفحه ۹



ماهی از سر می گندد

مرکزی با اعلام اینکه نرخ تورم در پایان ماه تیرماه ۸۹ از ۹.۴ به ۹.۱ درصد رسید، گفت: "امیدواریم که در ماه‌های آینده نرخ تورم تا ۰.۲ درصد دیگر کاهش پیدا کند".

بهمنی، در حالی مدعی کاهش نرخ تورم شده است، که به گزارش بانک تحت ریاستش، حجم نقدینگی در ایران ظرف ۵ سال ریاست جمهوری احمدی نژاد دوپست وده درصد بالا رفته است. میزان نقدینگی کشور در سال ۱۳۸۳، قبل از آنکه احمدی نژاد مسئولیت فوه مجریه را به عهده بگیرد، ۶۸ هزار میلیارد تومان (حدود ۷۰ میلیارد دلار) بود. این رقم در شهریورماه ۸۹ به ۲۱۱ هزار میلیارد تومان (حدود ۲۱۰ میلیارد دلار) رسید. این در حالی است که به نوشته ایلنا، "آخرین گزارش‌ها حاکی است حجم نقدینگی در گردش کشور از ۲۲۴ هزار میلیارد تومان نقدینگی در گردش تا پایان سال ۸۸ به ۲۵۰ هزار میلیارد تومان تا پایان تیرماه ۸۹، امسال رسیده است".

بنا بر این گزارش: "افزایش حجم نقدینگی در گردش اقتصاد ایران در حالی صورت می‌گیرد که حجم نقدینگی در پایان سال ۸۸ به میزان ۲۳۴ هزار میلیارد تومان گزارش شد. میزان نقدینگی کشور در پایان سال ۸۷ به میزان ۱۹۰ هزار میلیارد تومان بوده و در پایان سال ۸۶ این رقم ۱۶۴ هزار میلیارد تومان به ثبت رسیده است. مقایسه رشد نقدینگی در سال‌های ۸۶ تا خرداد ۸۹ نشان می‌دهد آنگه رشد نقدینگی فزاینده بود به طوری که مقایسه این آمار از افزایش سه برابری تنها در سه سال گذشته خبر می‌دهد".

● تورم ۱۰۵ درصدی در دولت احمدی نژاد:

علیرغم اینکه تمام کارشناسان اقتصادی بین رشد نقدینگی و تورم رابطه مستقیم برقرار میکنند، محمود احمدی نژاد در ۴ سال اول دولتش این موضوع را منکر میشد. اما در سال گذشته به گزارش دوپچه وله "شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد و دارائی در همایش تحول اقتصادی صریحا اعلام کرد که رابطه نقدینگی و تورم در ایران نیم تا ۹ دهم درصد است". در ادامه: "معنای سخن وزیر اقتصاد و دارائی این است که در خوشبینانه‌ترین حالت، نرخ تورم در برابر هر یک درصد افزایش نقدینگی، نیم درصد افزایش خواهد یافت. بنا براین، هنگامی که حجم نقدینگی ظرف حدود ۵ سال ۲۱۰ درصد رشد کرده باشد، نرخ تورم نیز، باید دست کم ۱۰۵ درصد بالا رفته باشد. بر مبنای این محاسبه، متوسط رشد نرخ تورم در هر سال کاری دولت احمدی نژاد دست کم ۲۳/۵ درصد بوده است. اما بانک مرکزی متوسط نرخ تورم را در همین سال‌ها ۱۶/۵ درصد اعلام کرده است". در تحوولی دیگر صندوق بین‌المللی پول، در گزارشی با عنوان "نقدینگی و تورم در ایران"، تاکید کرده که ایران همواره با مشکل رشد تورم روبرو بوده است. در این گزارش می‌خوانیم: "میانگین نرخ تورم در ایران از زمان استقرار جمهوری اسلامی، همواره حدود ۱۷ درصد اعلام شده است. اما این رقم همواره کمتر از تورم واقعی است".

در گزارش صندوق بین‌المللی پول ضمناً آمده است: "رشد نقدینگی به‌خاطر افزایش هزینه‌های دولت، مهم‌ترین عامل رشد تورم است". تضاد میان گزارش‌های مقطعی بانک مرکزی، گزارش صندوق بین‌المللی پول و اظهارات رئیس کل

بانک مرکزی و وزیر اقتصاد و دارائی جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که حتی خود دولت در زمینه توضیح وضعیت اقتصادی کشور دستخوش سردرگمی است. کارشناسان اقتصادی، نرخ تورم واقعی را در حال حاضر حدود ۳۰ درصد برآورد می‌کنند. آن‌ها با استناد به بحث‌های مجلس بر سر لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها پیش‌بینی می‌کنند که اجرای این لایحه نیز حدود ۲۰ درصد بر نرخ تورم بیافزاید.

انقلاب اسلامی: میزان نقدینه تنها عامل تورم نیست. مجموع سیاست‌های مالی و پولی و سیاست توزیع درآمد، قدرت خریدی را ایجاد می‌کنند که چون تولید داخلی نمی‌تواند قدرت خرید را که در بیرون از اقتصاد کشور، ایجاد می‌شود، جذب کند، ناگزیر می‌باید دروازه‌ها را به روی کالاهای خارجی گشود. این امر، مساعد است با سلطه دولت بر ملت زیرا بجای اینکه دولت در بودجه خود تابع تولید ملت باشد، این ملت است که با بودجه دولت می‌باید زندگی کند. بدیهی است چنین اقتصادی فرصت‌های بزرگ برای رانت خواری پدید می‌آورد و زمینه ساز پیدایش و رشد گروه‌های مافیائی رانت خوار می‌شود. پس نباید تعجب کرد اگر بازار کشور به تصرف چین در می‌آید و صنعت زدائی، روند مصرف محور شدن اقتصاد را سرعت می‌بخشد.

* تصرف بازار ایران توسط چین و صنعت زدائی:

◀ در ۱۲ مرداد ۸۹، چکیده گزارش کرده است: مسئولان اجرایی التفاتی به وضعیت صنعت ندارد زیرا در شرایطی که باید واردات کاهش و تورم را کاهش دهند، آمارها گویای افزایش واردات هستند. و شواهد حکایت از سیاست تورم‌زای هدفمند کردن یارانه‌ها می‌کنند. در این صورت بخش صنعت به حد بالایی تحت تأثیر این شرایط قرار خواهد گرفت و صنعت‌زدایی شتاب خواهد گرفت.

● احمد میدری، استاد دانشگاه و کارشناس مسایل اقتصادی در یادداشتی، تسخیر بازار ایران توسط چین و رشد صنعت زدایی در کشور را مورد انتقاد قرار داده است. این یادداشت را که چندی پیش در روزنامه شرق منتشر شده، و دارای این نکات است:

۱- اقتصاد ایران در حال حاضر با پدیده‌ای مواجه است که به استثنای ابتدای انقلاب و زمان جنگ در هیچ دوره از تاریخ معاصر با آن دست به گریبان نبوده است؛ پدیده‌ای که از آن با عنوان «صنعت‌زدایی» می‌توان یاد کرد. در اقتصاد ایران سهم بخش صنعت و معدن اعم از تولید، ارزش افزوده و اشتغال همواره افزایش داشته. رشد این بخش در دورانی که با رونق درآمدهای نفتی همراه می‌شد به شکل بارزی خود را نشان می‌داده است. اما در دوره اخیر به‌رغم افزایش درآمدهای نفتی رشد بخش‌های مختلف صنعتی روند نزولی داشته است.

در تبیین پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد ایران علاوه بر سیاست‌های نادرست اقتصادی در چند سال گذشته، نباید از ورود چین به عنوان شریک تجاری - صنعتی بزرگ ایران غافل شد. تبدیل شدن چین به شریک اصلی ایران در تجارت کالاهای صنعتی به اشکال مختلف منجر به

صنعت‌زدایی در اقتصاد ایران شده است. اما قبل از بحث درباره این ایده باید منظور از صنعت‌زدایی و شواهد بروز آن در اقتصاد ایران را بیان کرد:

● صنعت‌زدایی چیست: پدیده صنعت‌زدایی در اقتصاد را می‌توان با چند شاخص اندازه‌گیری کرد. کاهش واحدهای تولیدی، کاهش شاغلان بخش صنعت و کاهش عمق صنعتی شدن سه شاخص است که برای نشان دادن پدیده صنعت‌زدایی در یک اقتصاد به کار گرفته می‌شود. این سه شاخص در دوره ۸۲ تا ۸۶ به اشکال مختلف خود را نشان داده است:

کاهش واحدهای تولیدی: در دوره ۸۲ تا ۸۶ اقتصاد ایران با کاهش واحدهای تولیدی روبه‌رو بوده است. در این دوره ۷۷۱ واحد صنعتی که بیش از ۱۰ کارمند داشته از مدار تولید کشور حذف شده است. این تعداد وقتی با تعداد کل واحدهای تولیدی بالای ۱۰ نفر که ۱۶ هزار واحد است، سنجیده شود نسبت بسیار بالایی را نشان می‌دهد. این در حالی است که اقتصاد ایران

در گذشته هیچ‌گاه با کاهش تعداد بنگاه‌های بزرگ روبه‌رو نبوده و روند تاسیس این واحدها افزایشی بوده است اما در دوره اخیر نه تنها این روند افزایشی نبوده بلکه از تعداد مطلق واحدهای تولید کاسته شده است.

کاهش تعداد شاغلان: این شاخص نیز علامت‌های مناسبی به اقتصاد ایران نمی‌دهد. ظرف چهار سال مورد بررسی تنها ۲۰ هزار شغل در واحدهای صنعتی ایجاد شده است. این آمار با توجه به تاسیس واحدهای پتروشیمی، نیازمند تفسیر است. با توجه به قیمت پایین انرژی نفت برای برخی واحدهای صنعتی، تاسیس واحدهای پتروشیمی در چند سال گذشته سرعت یافته است. تاسیس این واحدها نشان می‌دهد در این دوره میزان بیکاری در بخش صنعت به حدی بوده که تنها ۲۰ هزار شغل جدید ایجاد شده، بنابراین در بخش تعداد شاغلان نیز وضعیت برای اقتصاد ایران مناسب نیست.

کاهش عمق صنعتی شدن: این شاخص زمانی معنا می‌یابد که واحدهای تولیدی به جای تولید کالاهای تکنولوژی‌بر تنها به مونتاژ کردن کالاهای صنعتی بپردازند. ظهور و توسعه چنین پدیده‌ای در یک

اقتصاد به نوعی صنعت‌زدایی ترجمه می‌شود. در سال‌های ۸۲ تا ۸۵ سهم آمار واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای به کل واردات به ۷۰ درصد افزایش پیدا کرده است. افزایش سهم مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای این پیام را دارد که صنعت ایران به جای تولید کالاهای صنعتی به مونتاژ کردن روی آورده است. به طور مثال در بخش صنعت مواد غذایی رب گوجه‌فرنگی از خارج وارد و با بسته‌بندی ایران به بازار عرضه می‌شود. این روند زمانی وارد مرحله هشدار می‌شود که نسبت واردات سرمایه به کل واردات نیز محاسبه شود. آمارها حکایت از آن دارد که نسبت ارزش واردات سرمایه‌ای به کل واردات کشور از ۳۵ به ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. با این تصویر باید گفت صاحبان سرمایه‌ها از سرمایه‌گذاری برای تولید در دوره‌های آتی صرف‌نظر کرده‌اند. برای ظهور این شرایط می‌توان عوامل مختلفی ذکر کرد اما در شرایط مورد بررسی نقش چین به عنوان یک عامل مهم قابل بررسی است.

● چین و صنعت‌زدایی: تبدیل شدن چین به شریک تجاری - صنعتی ایران و اتخاذ نکردن سیاست‌های بازگانی مناسب برای

مقابله با تهدید چین شرایط را به مرحله هشداردهنده ای رسانده است. در دوره اخیر ایران به واسطه شوک نفتی با افزایش درآمدها روبه‌رو بود اما این دوره با دوره‌های گذشته یک تفاوت بزرگ دارد. در تمامی شوک‌های نفتی ابتدای دهه‌های ۵۰، ۶۰ و ۷۰ شرکای صنعتی ایران کشورهای اروپایی بودند. کیفیت و قیمت کشورهای اروپایی با نوع ایرانی آن آنچنان متفاوت بود که واردات کالاهای صنعتی اروپایی تهدیدی برای صنایع ایران محسوب نمی‌شد. در شوک‌های نفتی گذشته آنچه رخ داد کشاورزی‌زدایی در اقتصاد ایران بود که بازتاب آن مهاجرت روستاییان به شهرها بود. در شوک اخیر بخش صنعتی ایران آسیب جدی دید زیرا این بخش هیچ‌گاه با رقابت قیمتی روبه‌رو نبوده است.

برای مثال کالاهای صنعتی‌ای مثل خودرو پراید با ورود بنز آلمان دچار جانش نمی‌شود. واردات بنز برای این خودرو به دلیل آنکه با دو بازار متفاوت روبه‌رو است هیچ‌گاه تهدیدی به حساب نمی‌آید اما اگر خودرویی در سطح پراید با قیمت پایین‌تر وارد شود این صنعت را به نابودی می‌کشاند. گرچه چنین تجربه‌ای در حوزه خودرو هنوز رخ نداده اما صنعت مبل، نساجی، مواد خوراکی، کالاهای فلزی و... با این تهدید دست به گریبان هستند.

انقلاب اسلامی: چین از فرصتی استفاده می‌کند که در اقتصاد مصرف محور، نیروهای محرکه پدید می‌آورند. در اقتصاد مصرف محور، دینامیک‌های سلطه، اقتصاد زیر سلطه را به تصرف اقتصاد مسلط در می‌آورد. سهم هریک از سلطه‌گران را، از جمله سیاست توزیع قدرت خرید در جامعه زیر سلطه و کسر بودجه و فرار سرمایه‌ها و... معین می‌کنند.

* غیر از کسری رسمی بودجه،

بعلت عاید نشدن درآمدهای

پیش‌بینی شده، کسری بودجه

بزرگ‌تر می‌شود:

◀ در ۱۲ مرداد ۸۹، به گزارش ایلنا: درحالی که بودجه سال ۸۹ فربه‌ترین بودجه تاریخ اقتصادی کشور محسوب می‌شود، آخرین خبرها حاکی است که بودجه امسال با کسری پیش از موعد مواجه خواهد شد.

به گزارش خبرنگار ایلنا، با وجودی که کمیته تخصیص اعتبار بودجه براساس دستورالعمل یک دوازدهم بودجه سه ماهه اول و دوم را ابلاغ کرده اما منابع پیش‌بینی شده در بودجه ۸۹ براساس قانون محقق نشده است به طوری که معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی اجرای قانون بودجه امسال را مطابق سایر درآمدهای مورد پیش‌بینی در قانون تخصیص داده است.

یکی از منابع مورد پیش‌بینی در قانون بودجه در فصل درآمدهای عمومی، دریافت مالیات‌هاست که براساس اعلام علی‌عسگری رییس سازمان امور مالیاتی سهم اصناف در تامین مالیات کشور تنها ۴.۶ درصد محاسبه شده است. این اظهارنظر شفاف از رییس سازمانی که مسئولیت تامین بخشی از درآمدهای عمومی بودجه را برعهده دارد، نشان می‌دهد که نه تنها منابع مورد پیش‌بینی در قانون بودجه در

پنجمین ماه سال محقق نشده بلکه بهای فروش نفت با آنچه در بودجه امسال پیش‌بینی شده به صورت شانه به شانه حرکت کرده است.

براساس این گزارش، با توجه به این که بودجه ۸۹ با نفت ۶۵ دلاری بسته شده، اما قیمت‌های فروش ایران در ماه‌های گذشته نشان می‌دهد که سهم کمی از مازاد درآمد نفتی به حساب ذخیره ارزی وارز شده است. هر چند که پول حاصل از فروش نفت با تأخیر به کشور می‌رسد اما با احتساب ماه‌های قبل از ۸۸ و نقل قول یکی از نمایندگان مجلس که منابع این حساب را از ابتدای سال جاری تاکنون ۷ میلیارد دلار محاسبه کرده بود، موجودی حساب ذخیره ارزی تنها خواهد بود. این درحالی است که هنوز قانون هدفمند کردن یارانه‌ها به اجرا گذاشته نشده و قیمت‌ها آزاد شده است. با توجه به نیاز دولت به ۴۰ هزار میلیارد تومان در سال اول، کارشناسان پیش‌بینی می‌کنند که همانند سال‌های گذشته منابع بودجه عمرانی امسال هم قربانی خواهد شد.

انقلاب اسلامی: معنی کسر بودجه، در اقتصاد مصرف محور ایستت که دروازه باید بیشتر بر روی واردات باز شوند. زیرا در هر اقتصادی، کسر بودجه دولت، بشرط آنکه از حد مطلوبی که اقتصاد آن کشور معین می‌کند، بیشتر نشود، محرک توسعه بازار، بنا بر این، افزایش تولید است. اما در اقتصاد زیر سلطه و مصرف محور، تورمی که بودجه‌ای با کسری بالا ایجاد می‌کند، دولت را ناگزیر می‌کند دروازه‌ها را بر روی واردات باز کند و البته میزان قاچاق افزایش می‌یابد. وقتی رانت خوارها مافیاهای نظامی - مالی هستند، دولت به تغییر سیاست اقتصادی ناسازگار با رانت خواری توانا نمی‌شود.

* ریشه واردات ۷۰ درصدی در

رانت‌های سیاسی است:

◀ در ۱۴ مرداد ۸۹، ایلنا گزارش کرده است: یک عضو فراکسیون اصولگرایان مجلس شورای اسلامی گفت: ریشه واردات ۷۰ درصدی کشور در رانت‌های سیاسی، ضوابط غیرقانونی و تفرقه‌گذاری‌های نامناسب است. حجت‌الاسلام حسین اسلامی با بیان این که کشور آسیابی ژاپن، ۸۰ درصد صادرات و ۱۰ درصد واردات دارد، گفت: ولی جمهوری اسلامی ایران ۷۰ درصد واردات و ۲۰ درصد صادرات دارد. لذا وقتی به مشکلات اجتماعی شامل معیشت، اشتغال جوانان و معضلات اقتصادی به ویژه پویایی صنعتگران و سرمایه‌گذاری پرداخته می‌شود، مشاهده می‌شود که معادلات اجتماعی و اقتصادی نادرست است.

بالا بودن واردات، ریشه در رانت‌های سیاسی، ضوابط غیرقانونی و تفرقه‌گذاری‌های نامناسب دارد. این وضعیت موجب هدایت کشور به بن‌بست‌ها در همهی زمینه‌ها شده است.

وی خواستار تغییر معادله واردات به صادرات از سوی مجلس شورای اسلامی شد و افزود: تا مادامی که مجلس جای واردات و صادرات کشور را تغییر ندهد، اقتصاد کشور پویا نمی‌شود.



* مافیاهای نظامی - مالی

نیازمند شرکای رانت خوار

خارجی هستند:

◀ در ۱۶ مرداد ۸۹، فرهیختگان گزارش کرده است: با وجود اتخاذ سیاست شرق گرایی ایران برای توسعه صنایع نفت و گاز، شرکت‌های نفتی روسیه با امضای قراردادهایی با کشورهای حاشیه خلیج فارس ضمن تغییر رویکردهای سنتی گذشته به دنبال حضور بلندمدت در حیطه خلوت گاز ایران هستند.

به گزارش مهر، با افزایش تحریم و فشارهای بین‌المللی علیه صنایع نفت و گاز ایران، استراتژی و رویکرد وزارت نفت برای توسعه صنعت نفت کشور هم از غرب به شرق گرایی تغییر کرده است و از این رو تحلیلگران از چین، مالزی و کشورهای حاشیه خلیج فارس به‌عنوان شرکای استراتژیک نفتی ایران نام می‌برند. بر این اساس قراردادهای مختلفی در بخش بالادستی صنعت نفت همچون طرح توسعه میادین نفتی آزادگان شمالی، یادآوران، فاز ۱۱ پارس جنوبی، پارس شمالی، بلوک اکتشافی گرمسار و مسجدسلیمان به شرکت‌های چینی و قراردادهای توسعه میادین نفت و گاز رسالت، فردوسی و گلشن به شرکت‌های مالزیایی واگذار شد. برآوردهای اولیه حاکی از آن است که ارزش قراردادهای مختلف نفت و گاز در بخش‌های بالادستی و پایین‌دستی واگذار شده به شرکت‌های چینی و مالزی در سال‌های اخیر نزدیک به ۷۰ میلیارد دلار می‌رسد.

انقلاب اسلامی: بر خورد و بُرد روسها بیفزاید و خطر حضور روسها را در خلیج فارس با توجه به هدف آنان از دیر هنگام که رسیدن به آبهای گرم بود است بیفزاید.

*رکود اقتصادی و رانت

خواری و نیاز به سرکوب و بنا

بر این، افزایش کم سابقه بودجه

و فعالیت‌های بسیج:

◀ در ۳۰ ژوئیه ۲۰۱۰، دوپچه وله گزارش کرده است: حکومت محمود احمدی‌نژاد در ماه‌های گذشته توجه ویژه‌ای به نیروهای نظامی داشته و بودجه آنها را تا ۵۰ درصد افزایش داده. اکنون فرمانده بسیج از گسترش کم سابقه فعالیت و ۲ تا ۷ برابر شدن بودجه‌ی نیروهای تحت فرمانش خبر می‌دهد.

مجموع بودجه نهادهای نظامی از ۱۱۲۵۰ میلیارد تومان در سال ۸۸ به ۱۴۷۵۳ میلیارد تومان در سال ۸۹ افزایش یافته است. بنابر آمار که از جزئیات لایحه بودجه سال جاری منتشر شده سهم وزارت دفاع از این افزایش بیش از ۵۰ درصد بوده است. بودجه سپاه از ۴۸۵۰ میلیارد تومان به ۵۸۲۵ میلیارد تومان رسیده است. اکثریت اصولگرای مجلس هشتم نیز توجه ویژه‌ای به نیروهای بسیج دارند و هم‌صدا با دولت خواستار گسترش امکانات این نهاد شده‌اند.

● افزایش "وصف ناشدنی" فعالیت بسیج:

سردار محمدرضا نقدی، در دیدار با فرماندهان بسیج از افزایش شمار پایگاه‌های این نیرو خبر داد و گفت:

«اعتبارات احداث پایگاه‌ها با همکاری نمایندگان مجلس شورای اسلامی در قانون پیش‌بینی شده است.» ظاهراً گسترش این پایگاه‌ها چنان وسیع است که فرمانده بسیج نیز آن را "وصف‌ناشدنی" عنوان می‌کند.

خبرگزاری فارس روز گذشته، پنج‌شنبه هفتم مرداد، از قول نقدی نوشت «امسال یک حرکت وصف‌ناشدنی در افزایش پایگاه‌های مقاومت بسیج در سطح کشور ایجاد شده که در طول سال‌های گذشته بی‌نظیر است.» تعداد پایگاه‌های جدید در سال ۸۹ به هفت هزار می‌رسد.

زنان بسیجی پایگاه‌هایی برای "مسائل دیگر" خواهند یافت.

محمدرضا نقدی با اشاره به اینکه اعتبار پایگاه‌های بسیج دو تا هفت برابر افزایش خواهد یافت گفت «با احداث پایگاه‌ها، فعالیت بسیجیان بیش از گذشته ارتقا می‌یابد.» او مدعی است «خدمت‌رسانی به مردم یکی از وظایف اصلی پایگاه‌های مقاومت بسیج است.» فرمانده بسیج می‌گوید «پایگاه‌ها نقش مهمی در کاهش شکاف اجتماعی و مسائل دیگر دارند.»

در حالی که سردار نقدی در مورد آنچه "مسائل دیگر" خوانده توضیحی نداده است منابع نزدیک به اصلاح طلبان افزایش چشمگیر اعتبارات نیروهای بسیج را با نقش آنها در مقابله با جنبش اعتراضی شهروندان مرتبط می‌دانند. سایت اینترنتی جرس می‌نویسد «پایگاه‌های بسیج و اعضای آن، یکی از مراکز اصلی سرکوب اعتراضات مردمی در حوادث پس از انتخابات به شمار می‌آید.»

● اکتفا نکردن به بودجه دولتی:

سران جمهوری اسلامی بارها نقش بسیج در مقابله با ناآرامی‌های پس از انتخابات را، که در ادبیات رسمی حکومت "فتنه" و "اغتشاش" خوانده می‌شود تحسین کرده‌اند. سردار نقدی پانزدهم اردیبهشت در مراسم دهمین سالگرد تاسیس بسیج سازندگی گفت «ظرفیت به وجود آمده در بسیج در خدمات رسانی به مردم باید در کوتاه‌ترین زمان به افزایش صد برابری برسد.»

گفته می‌شود نیروهای شبه‌نظامی بسیج به جز منابعی که مطابق برنامه بودجه‌ی سالیانه در اختیارشان قرار دارد از منابع دیگری نیز حمایت می‌شوند. فرمانده بسیج در مراسم یاد شده می‌گوید «نباید فراموش کرد که بودجه‌های دولتی محدودیت دارند و نباید صرفاً به این بودجه‌ها اکتفا کرد.»

فرماندهی نیروهای بسیج پیش از انتخابات سال گذشته بر عهده‌ی حسین طائب، یکی از چهره‌های امنیتی و از معتمدان آیت‌الله علی خامنه‌ای قرار داشت. از آن پس سردار نقدی به این سمت منصوب شده. مهدی کروبی و میرحسین موسوی، دو نامزد معترض به نتایج اعلام شده‌ی انتخابات بارها نیروهای بسیج و سپاه را به دست داشتن در آنچه "کودتای انتخاباتی" عنوان می‌شود متهم کرده‌اند.

انقلاب اسلامی: و رانت خواران عبارتند از:

ماهی از سر می‌گندد

فهرست اسامی اعضای مافیها که از رهگذر استبداد ملاتاریا، از انقلاب بدین سو، تشکیل شده اند - ۱۱

ماشاء الله - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت .
ماشاء الله قصاب - از نیروهای باند سرکوب های خیابانی
مافی - رضا - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت .
ماندگار - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام .
ماندگاری - از سخنرانان مراسم انصار حزب الله .
ماندگاری معاون قضایی دادستان عمومی و انقلاب تهران
ماه رخسار - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام .
ماهورزاده - طیبه - همسر حداد عادل و مادر همسر مجتبی خامنه ای از اعضای باند اقتصادی .

ماکویی - بهروز - از نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و عضو گروه فلق .
استاندار اسبق کرمانشاه
مباشری مدیر کل زندانهای استان لرستان
میشری - از حکام شرع و روسای دادگاههای انقلاب - حجت الاسلام .
میشری - حسین - از روسای دادگاههای انقلاب اسلامی - حجت الاسلام .
میشری - مجتبی - از مدیران سابق شبکه های صدا و سیما - عضو باند رسانه ای .

مقنی - رئیس دادگاه استان همدان - باند قضایی - حجت الاسلام .

متولی - سید محمد - مسئول امنیتی سفارت ایران در آلمان - آزادی دارایی در برابر آزادی مایهگران آلمانی
متکی - منوچهر - از مسئولین سیاسی = اطلاعاتی در ترورهای خارجی . وزیر امور خارجه فعلی - سفیر ایران در ترکیه و معاون سازمان ارتباطات اسلامی . وی نماینده دور اول مجلس بود

متکی - حمید رضا - پسر منوچهر متکی - مدیر هماهنگ کننده هیات اعزامی به سوریه .
متکی - معصومه - دختر منوچهر متکی کارشناس قراردادهای عمرانی . -
مجتهد شبستری - محسن - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره . از حکام شرع دادگاههای انقلاب

مجیدی - معاون پارلمانی وزیر صنایع و معادن
محبیان - امیر - معاون سردبیری روزنامه رسالت از اعضای باند رسانه ای .
محبیان - نسرين - خواهر امیر محبیان از مسئولین روزنامه رسالت و مسئول وب سایت دریچه . - از اعضای باند رسانه ای نظام ولایت مافیها .

محتاج - عباس - از فرماندهان سپاه - فرمانده نیروی دریایی - استاندار قم - معاون وزیر کشور - سردار سپاه .
محتشم - عبدالحمید - گودرزی - سردار سپاه - از بخش رسانه ای وزارت اطلاعات . مدیر مسئول نشریه یا نشرات الحسین وی به صورت زنان آسید می پاشید .

محتشمی - مهدی - کارمند بهزیستی -
رییس اداره انبیه وزارت خارجه - دوست متکی .
محتشمی پور - علی اکبر - حجت الاسلام - نماینده دور سوم - وزیر کشور و از عوامل ترورهای داخلی و خارجی و سفیر ایران در لبنان در حال حاضر عابد شده است .

محتشمی پور - فخرالسادات - خواهر محتشمی پور و همسر تاج زاده از اعضای باند سیاسی که اصلاح طلب است .

محدثی - از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام .
محرابیان - علی اکبر - فرزند پروین احمدی نژاد - پسر خواهر رئیس جمهور - وزیر صنایع و معادن - از اعضای باند سیاسی نظام ولایت مافیها

محسنی - حجت الاسلام - سرپرست دادسرای انقلاب اسلامی ابادان
محسنی - محمد - از مدیران کل وزارت اطلاعات

محسنی - محمد رضا - مدیر کل سازمان زندانهای استان خراسان، استاندار لرستان
محسنی اژه ای - غلامحسین از وزرای اطلاعات و از خبیث ترین افراد مافیایی نظام - حجت الاسلام .

محسنی پرسنل معاونت امنیت . اداره کل طرح و بررسی (مسئول سابق کارگزینی امنیت) از اعضای باند ترورهای داخلی و خارجی .

محسنی - اکبر - اکبر گودرزی ، سرویس معاونت عملیات ، عامل قتل محمد جعفر پوینده

محسنی گرکانی - احمد - از مرتبطين به قوه قضاییه - حجت الاسلام .
محصولی - صادق - سردار سپاه فرماندار ارومیه سال ۵۹ . معاون احمدی نژاد - باجناق علی اکبر ولایتی .
محفوظی - معاون پارلمانی وزیر مسکن
محفوظی - آیت الله - از اعضای برجسته باند قضایی و از دادستانهای انقلاب که احکام بسیاری را صادر نمود .
محفوظی - پسر آیت الله رئیس موسسه ابن سینا از اعضای برجسته باند امنیتی - اقتصادی .

محقق آخوند زندان گوهردشت دخیل در قتل حجت زمانی
محمد خانی - دبیر شورای جوانان ریاست جمهوری احمدی نژاد
محمد نجار - مصطفی سردار سپاه - حضور در کردستان و درگیری منطقه نرده، مسئول تعاون کل سپاه، مسئول منطقه خاورمیانه در سپاه - قائم مقام سپاه - وزیر دفاع دولت احمدی نژاد .
محمدی حسین از مدیران کل وزارت اطلاعات .

محمدی - تقی - از نیروهای اطلاعات در دهه شصت .
محمدی - حسن - مدیر کل وزارت اطلاعات در زمان فلاحیان بود
محمدی - حمید از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام .

محمدی - سخنگوی وزارت امور خارجه در جریان ترور میکونوس
محمدی - سردار سپاه - مسئول برنامه ریزی لیگ فوتبال ایران .
محمدی - علی - معاون زندان گوهردشت . دخیل در قتل حجت زمانی

محمدی - غیاث‌الدین از وابستگان به قوه قضاییه - حجت الاسلام .
محمدی - فاطمه - از نیروهای جاسوسی در خارج از کشور وابسته به باند امنیتی - اطلاعاتی .

محمدی - محمد - از مدیران سابق نیروی انسانی صدا و سیما - عضو باند رسانه ای .
محمدی - محمد علی مدیر کل زندانهای استان همدان

محمدی - مهدی - از نیروهای وابسته به باند اطلاعات در خارج از کشور مستقر در فرانسه .

محمدی - یونس - نماینده چندین دوره مجلس از خرمشهر - عضو انجمن حجتیه - مسجد امام صادق خرمشهر
محمدی ایلامی - رحیم خبرگان رهبری از ایلام
محمدی خراسانی از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام .
محمدی زاده - محمد جواد - معاون سابق خدمات شهری شهرداری استاندار خراسان رضوی
محمدی صومعه سراسی - محمدی گیلانی - محمد - عضو شورای نگهبان دور اول - از جنایتکاران به نام و بانوی واضع ارتداد که سالها در مقام حاکم شرع دادگاههای انقلاب و زندان اوین و قوه قضاییه موجبات اعدام های بسیاری را فراهم آورد که اینک در حال مرگ است .
محمدی عراقی داماد مصباح - عضو شورای سرپرستی و نظارت صدا و سیما نماینده امام در سپاه پاسداران و رئیس سابق سازمان ارتباطات اسلامی .
محمدی گلپایگانی غلامحسین مسئول حفاظت بیت و از نیروهای دخیل در ترور . - حجت الاسلام .
محمدی گلپایگانی - پسر محمدی گلپایگانی بیت رهبری که داماد مقام معظم رهبری است از اعضای باند امنیتی اطلاعاتی نظام ولایت .
محمدی معاون قضایی سازمان زندانها
محمدی نسب - موسی سرویس عملیاتی اداره کل چپ، عامل قتل بانو اشرف السادات برفعی . عضو باند ترور و اطلاعات .
محمدی نیک محمد رهبری داماد آیت الله مشکینی - دادستانی ارتش به وزارت اطلاعات، دادستانی ویژه روحانیت، دادستانی کل کشور و سرپرستی حجاج ایرانی رسید، حاج آقا مرتضی تهرانی را معرفی و مسبب این ازدواج می‌داند:
محمودی الیاس از نیروهای اطلاعات در اطلاعات قوه قضاییه . رئیس حفاظت اطلاعات سابق
محمودی - سید ابوطالب - نماینده مجلس - گروه ۹۹ نفره .
محمودی شاهرودی - محمود رئیس قوه قضاییه و از حکام شرع دادگاههای انقلاب - آیت الله .
محمی الدین انواری - محمد باقر - حجت الاسلام شاه - نماینده مجلس از توابعین زمان شاه و از نیروهای هیات مؤتلفه اسلامی بود .
مختاری - حاج مهدی - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت .
مدبر - از مداحان باند سرکوب های خیابانی نظام ولایت .
مددی داوود رئیس سازمان سرمایه گذاری شهرداری تهران - سرپرست سازمان تعاون - دوست احمدی نژاد باجناق زرباقان و هاشمی نمره .
مددی - علیرضا - : مدیرکل وزارتی وزارت تعاون، برادرزاده باجناق زرباقان
مددی - حسین - معاون دانشجویی زنجان از اعضای امنیتی نظام که گند کارش در آمد .
مدرسی - سید مهدی از نیروهای وابسته به باند رسانه ای نظام ولایت - حجت الاسلام .
مدرسی حوزه علمیه - عضو برجسته باند سیاسی - قضایی - امنیتی .
مدنی - از بزرگان نظام مافیا - امام جمعه تبریز - آیت الله .
مدنی - سید جلال الدین - حقوقدان شورای نگهبان دور اول
مدیر خراسانی - قاضی مطبوعات نظام ولایت مافیها .
مراد فانی رئیس زندان سنقر از باند قضایی
مرادی - معاون وزیر کشور - معاون روح الله حسینیان و پور محمدی . - حجت الاسلام .
مرادی - شهاب - حجت الاسلام .
مشاور جوان وزیر کشور از اعضای باند سرکوب های خیابانی .



سامانه محیط زیست چگونه سامانه ایست و چگونه عمل میکند؟ - ۲

طبیعت زباله تولید نمیکند. بازده هر فعل و انفعالی ماده اولیه برای تولید مواد دیگر در طبیعت میشود. به عبارت دیگر دایره تولید و مصرف در طبیعت بسته است. در طبیعت همه چیز در گردش میباشد. در واقع طبیعت فرق میان ماده اولیه و ماده ای که تولید میکند نمیکند. هر دو ماده هم اولیه و هم تولیدی میباشد. حال که در یافتیم که طبیعت فضولات ندارد بد نیست ببینیم ایرانیان تا چه اندازه از طبیعت دور شده اند. ایران با تولید ۷۰۰ گرم سرانه تولید زباله در ردیف کشورهای اول جهان است. میزان تولید زباله در جهان برای هر نفر حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ گرم برآورد شده است. براساس آمار میزان تولید زباله در ایران ۱۸ میلیون در سال است که با توجه به جمعیت ایران ۳ برابر تولید زباله چین را تشکیل میدهد. تهران به تنهایی ۷ هزار تن زباله تولید میکند که از این مقدار ۱۰۰ تن زباله بیمارستانی است که دفن میشوند و بقیه خطرناک میباشد.

قاعده ششم. کوتاه کردن مسافت میان تولید کننده و مصرف کننده.

طبیعت برای این کار مکانیزمی بکار میبرد که آنرا سمبوزه مینامند. در اثر سمبوزه ۲ موجود با هم چنان زندگی میکنند که بازده یکی ماده اولیه دیگری را تشکیل میدهد. این عمل الزام انتقال ماده تولید شده از یک نقطه به نقطه دیگر را به صفر میرساند. با این کار طبیعت در مصرف انرژی صرفه جویی زیادی میکند. البته خواننده نمیاید فکر بکنند که سمبوزه امر بسیار نادری در طبیعت میباشد. در روده ما انسانها میلیاردها باکتری در حالت سمبوزه بسر میبرند که از مواد روده استفاده کرده و مواد مفیدی همانند ویتامین را برای بدن میسازند. در طبیعت انواع و اقسام سمبوزه را میتوان نام برد. از جمله سمبوزه قارچها و جلبکها، سمبوزه مرجانها، بر عکس طبیعت ما انسانها در جایی که ماده ای تولید میکنیم آنرا با مصرف بسیار زیادی از انرژی، هزاران کیلومتر به مکان دیگری انتقال داده ایم. شایان ذکر است که ۵۰ درصد از مواد که بین کشورها حمل و نقل میشود، شامل موادی میشود که هم شکل میباشد. مثلاً هلندی ها بیسکویت فنلاندی و فنلاندی ها بیسکویت هلندی را وارد میکنند. این کار هم مصرف انرژی را بسیار بالا میبرد و هم آلودگی طبیعت را.

قاعده هفتم. تنوع در تولید

طبیعت تا آنجایی که برای او امکان پذیر باشد از تولیدات تک محصولی خود داری میکند. با این کار طبیعت قابلیت اشتباه پذیرش را بالا میبرد. به این شکل که اگر فاجعه ای روی داد، این عمل باعث از بین رفتن تمام موجودات زنده نمیشود. از ۴ میلیارد سالی که از عمر طبیعت میگذرد، ۱۲ بار طبیعت مورد هجوم سنگهای آسمانی قرار گرفته است. آخرین بار حدود ۶۰ میلیون سال پیش در اثر اصابت یک سنگ آسمانی بیشتر از ۷۰ درصد موجودات زنده جان خود را از دست دادند. در بعضی مواقع یعنی حدود ۲۵۰ میلیون سال پیش در اثر اصابت

یک سنگ آسمانی باعث نابودی بیشتر از ۹۹ درصد از موجودات زنده شد. علت آنکه طبیعت توانست با این وجود ادامه حیات بدهد، تنوع در موجودات زنده ای میباشد که ایجاد میکند. زیرا با این کار همیشه تعدادی موجود زنده وجود دارند که میتوانند در آن وضعیت ادامه حیات بدهند و دوباره با گذشت زمان تنوع را ایجاد کنند. برعکس طبیعت اکثر سامانه هایی که ما انسانها ایجاد میکنیم خالی از تنوع میباشد و اگر در آنها تنوع وجود داشته باشد، سعی میکنیم آنرا از بین ببریم و سامانه را یک شکل بکنیم. این کار را با سامانه های اقتصادی سیاسی و کشاورزی بکار میبریم. به همان مقدار که یک سامانه از تنوع خالی بگردد، قابلیت اشتباه پذیری آن فوق العاده پائین میآید و در مقابل حوادث بسیار ضربه پذیر میشود. یکی از علت های سقوط سامانه های اقتصادی همین میباشد. حال که دیدیم در طبیعت تنوع وجود دارد بد نیست ببینیم تنوع محیط زیست ایران چگونه است؟! ایران از نظر اقلیمی، تغییرات آب و هوایی و ارتفاعات بسیار ممتاز میباشد. پائین ترین نقطه در ایران ۲۳ متر از سطح دریا و بالا ترین نقطه دماوند با ارتفاع ۵۶۷۰ متر بالاتر از سطح دریا است. در ایران بیشتر از ۲۵۲ تالاب وجود دارد که شامل تالابهای شور، لب شور و شیرین میباشد. تالابها نقش قلبهای محیط زیست ایران را ایفا میکنند. در ایران ۸۲۰۰ نوع گیاه وجود دارد که ۱۹۰۰ گونه آنها فقط در ایران وجود دارد و هیچ کجای دیگر دنیا نیستند. ۵۲۰ گونه پرنده که از کل پرنده های اروپا بیشتر است. حدود ۱۹۰ نوع پستاندار، ۲۰ گونه دو زیست و حدود ۹۲ خزنده داریم. بزرگترین و کوچکترین پستاندار دنیا در ایران هستند. زباب یا حشره خور کوتوله با حدود دو گرم وزن کوچکترین پستاندار و نهنگ بزرگترین آنها میباشد. ایرانیان روزانه در حال از بین بردن این تنوع محیط زیستی بی نظیر میباشد. هر تالابی که در ایران خشک بشود. همانند آن میباشد که قلبی از تپش باز ایستد. که این به نوبه خود ضریب اثرات تخریبی را بالا میبرد. نسل شیرزیان ایران و ببر مازندران را منقرض کردیم. گور خراپانی، آهو، شوکا، یوزپلنگ آسیایی، گربه شنی، گربه پالاس، شاه روباه بحری، عقاب طلایی و شاهین در خطر انقراض بسر میبرند. نسل هر حیوان و گیاهی که منقرض بگردد، همانند ضربه کاری است که به ستون فقرات محیط زیست ایران وارد میشود. زیرا همانطور که در بالا عنوان کردم طبیعت فقط از طریق بالا بردن تنوع است که میتواند و توانسته است ادامه حیات بدهد.

منابع

Franz Alt: Die Sonne Schickt uns keine Rechnung
Ernst Ulrich Von Weizsäcker: Erdpolitik
Frederic Vester: Die Kunst Vernetzt zu denken
Frederic Vester: Neuland des denken
Frederic Vester: Unser Welt ein vernetztes System
Zukunftsfähiges Deutschland 2008
www.wuppertal Institut .org
Spiegel Nr.49

سایت انترنتی روزنامه همشهری

تو که چراغ نبینی!

پختگی در کار جمعی به مراتب بیشتر از ۳۰-۳۵ سال پیش است و انواع دیکتاتوریه (پرولتاریا... تمدن بزرگ... ملاتاریا...) به انواع تعاملی خشونت زدایانه و تحمل صلح آمیز تکررها تمایل میجویند.

انگار که وجدان جمعی "پزاتر!" شده است. فرهنگ "تفنگم را بده تا ره بجویم" بعد از سی سال خشونت به "تفنگت را زمین بگذار" تبدیل شده است! ولی چگونه میتوان روشها و طرز فکرها و راههای مختلف سیاسی را محک زد؟ ایستادن در کنار گود و لنگ کردن حریف ساده تر است. مشکل تر وقتی است که اپوزیسیون، بعد از سقوط رژیم جمهوری اسلامی، عملاً عنان امور را در دست بگیرد. شعار دادن ها سهل تر از زمامداری است. ساختن، دشوارتر از تخریب است. باید که از گذشته درس بگیریم و در زمان حال چنان عمل کنیم که سرنوشت خویش را رقم بزنیم و آینده را، آینده ای مطلوب، آینده ای برآزنده، ایران و ایرانی بسازیم. در زمان آینده، چه بسا بازسازی استبدادی به شکلی دیگر، از استقرار و استمرار مردمسالاری آسانتر بگردد اگر از الان در پیش و روش و منش خویش تگاهی نقادانه نیفتیم. بنابراین، سعی در شناخت حق از ناحق و تمیز راه از بیراهه و زندگی در عمل به حق، در زمان حال بایسته است. اگر در تاریخ سیاسی معاصر ایران بنگریم، بیراهه ها بیشتر بوده اند و به جمارانها ختم شده اند. "یاران" فراوانی در زیر پرچم مبارزه با خفقان شاهنشاهی بوده اند. اما بعد از سقوط رژیم شاهی و یا هم اکنون هم در مقام سرکوبگر، (و به گمان خود صد البته برای دفاع از مردمسالاری و آزادی!)، قرار گرفته اند.

یاری اندر کس نمی بینیم، یاران را چه شد؟ دوستی کی آخر آمد، دوستان را چه شد؟

حقوقمندتر شدن جامعه امروزی، لمس دردی از حیات را به مثابه مجموعه ای از حقوق ذاتی ملموستر، وی را مصمم تر به خواست حقوق موضوعه منطبق تر با ذات کرده است. راههایی با رمزنگاری چون احمدآباد، پایمردی زندگی در آزادی و آزادگی موازنه منفی را میطلبد. با یادی از وبر و اسطوره زدا تر دیدن جهان امروز، گوی توفیق و کرامت آزادی و مردمسالاری را، در میدانی بطور عینی در دسترس، افکنده اند و آن راههای رفته را هر روزه، همگی، و از امروز، بایدمان رفت. در این راستا، احزاب و گروهها و افراد و فعالین سیاسی، آنوقت برآستی خادم مردم میشوند که مصدق را در اسطوره ای ناچیز نکرده و بجای اینکار، برآستی و در عمل و هرروزه، راه او را برونند. از اشتباهات او درس و از موفقیتهای او سرمشق بگیرند. در راهی که توازن قوا به عدم میل میکند و در نهایت در آن از توازن قوا خبری نیست، نه فقط مراجعه به ارتش خارجی که حتی "رجوع به پارلمانهای دول خارجی" مکانی ندارد. با همین اندیشه راهنما، رجوع به این یا آن قدرت داخلی نیز به همان اندازه قبیح است. عمل در اعتماد به خود و اعتماد به مردم و اعتماد و باوری راستین به اصالت

ولایت مردم است که خودبخود درهای آزادی و رشد و استقلال را، خشونت زدایانه، بسوی مردم باز و قدرت مردم سالار را از طریق مردم در این یا آن گروه تبلور میکند. روش ستوده، اجرای بدون تنازل این منش است که میلیونها ایرانی را در عرصه حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش فعال نگاه میدارد. این اندیشه راهنماست که وسیله هایی را که با هدف مردمسالاری خوانایی ندارند، هر چند در ظاهر زیبا، از ابتدا نامجاز و ممنوع ببیند. اینجاست که خطوط قرمز واقعی رسم میشوند. وسیله ای که با نیرویی که از مردم منشاء میگیرد، مشروعیت رسیدن به هدف مردم سالاری را داراست و میتواند به کار برآید و پایداری حاکمیت مردم بیاید. این است ساختاری که نباید شکسته شود. هدف کور رسیدن به قدرت، و به هر قیمتی، لعلی نیست که از کان مروت برآید. این است خط قرمزی که نباید از آن گذشت. هدف رسیدن کور به قدرت، و به هر قیمتی، برای اعمال "مردم سالاری" و یا بر سریر قدرت باقی ماندن، و به هر قیمتی، وسیله ای بیش برای خفقان و سرکوب نیست. بیراهه رفته دروازه های تمدن بزرگ را عصازان رفتن و آزموده اسلام ناب محمدی را آزمودن، چراغ نشاط مبارزه جامعه را، کور و قندیل امید به پیروزی مردم را میکشد و سرخوردگیها و دلسردیها از پی هم، ملت را کارپذیر و جنبش را فلج میکند.

ما چو کورانه عصاها میزنیم عاقبت قندیلها را بشکنیم و دوباره و دوباره است که حزبا و جبهه ها از پی هم میآیند و میروند و گروهی کماکان سیاسی بودن را با سیاس بودن، و فعالیت سیاسی را با بداخلاقی سیاسی و بی اخلاقی همگون میکنند.

چون ندیدش مغز و تدبیر رشید در سیاست پوستش از سر کشید و دوباره و دوباره است که "اپوزیسیون" را در شهرهای مختلف میبینیم که مشغول بازی قدرت هستند و مقام ولایت مطلقه قبیله را در دیار خود و در عمل از آن خود کرده اند و در برپایی و پایداری این مقام برای خویش، از هر بداخلاقی سیاسی متصور، فرو نمیگذارند. "مردم عادی" را گوسفند و خود را گوسفندچران تصور کرده اند. غافل از اینکه "مردم عادی" ابله نیستند و در مشاهده این ترندها، سازوکارهای استقرار و استمرار رژیم ولایت قبیله را به وضوح میبینند. فلان "فعال سیاسی" در "پاریس آباد" چوب لای چرخ آن یکی "مرج" در آن شهر میگذارد و با دیگری در دیار "فرانکفورتیه" ولایت میجوید و یا در "نیویورک کلا" فتوا صادر میکند و یا در "کلن-سرا"، خرابکاری در سخنرانیها و فعالیتهای دیگران را "واجب شرعی" میداند. آیا اینها روشهایی نبوده اند که یک قرن مبارزه برای مردمسالاری را به جایی رسانیده اند که ملتی بزرگ خست حکومت احمدی نژادها و خواری ولایت خامنه ای بر خود را نظاره گر باشد. برآستی آیا اگر این "اپوزیسیون" با این پندار رایج، در جای احمدی نژادها و خامنه ایها و لاجوردیها و خلخالها قرار بگیرند، همان کارهای مضموم را مو به مو، واگر نه بدتر و رذیلتانه تر، انجام میدهند؟

مراقب پندارت باش که گفتارت می شود
مراقب گفتارت باش که کردارت می شود

مراقب کردارت باش که عادتت می شود
مراقب عادتت باش که شخصیتت می شود
مراقب شخصیتت باش که سرنوشتت میشود
چرا اینقدر سخت است برایمان رؤیت این نور واضح. چطور است که بعضی تنها راه "مبارزه" با تضاد و تخریب در کشورمان را، پیوسته در تضاد و تخریب میبینند و نمیبینند که در تضاد با هموطن و تداوم سرکوب وی و تخریب وطن، همواره شریکند. "تو که چراغ نبینی با چراغ چه بینی!" اگر این واضح را نمیتوان انتظار داشت که شخصی در فعالیتهای سیاسی و در تعاملهای هرروزه خود امثال این روشها را برای مطرح بودن و به قدرت محلی رسیدن به هر قیمت بکار ببرد و زود یا دیر دستش بر "مردمان و پیروانش" باز نشود و دوباره عده ای را به عدد سرخوردگان و منفعلان و بی اعتماد به نفسها اضافه نکند.

اخیراً اشاره ای هم بوده است به "کنگره ملی"، کنگره ای که بتواند تمام جریانات را نمایندگی کند، بجای تشکیل یک جبهه. صرف نظر از راههای غیر عملی ای چون "پرواز آزادی".... که نتیجه اش را چند سال پیش دیدیم، انتخابات آزاد و بدون تقلب، برای محقق نمودن کنگره ملی، و یا هر اسم دیگری که بر روی وسیله ای برای عبور خشونت زدا از دوران گذار را میگذاریم، ضروری است. ولی رای دادن به چه کسانی؟ با توجه به اینکه رژیم جمهوری اسلامی در متزلزل کردن پایه های اقتدار خویش بیش از اپوزیسیون میکوشد و فروپاشی رژیم محتوم است، قبل از رسیدن به دوران تحول و گذار به نظامی مردم سالار است که باید سره از ناسره تشخیص داده شود. بجای ناسزاگوئیهای سیاسی و عکس العمل شندهای حزبی و گروهی، با مطرح کردن مقوله های کلیدی، مثل آزادی...، رشد...، استقلال...، عدالت اجتماعی...، رابطه دین... و مرام... و ایدئولوژی... با دولت... قانون اساسی...، حکومت...، سیاست... و تعاریف بایسته هر یک و به چالش کشیدن افراد و گروههای سیاسی در حال حاضر است که میتوان در زمان انتخابات آزاد آینده، هر نامزدی را به درستی شناسایی کرد و شناخت. امکان محک زدن افکار عمومی به عقاید سیاسی و بحث آزاد در فضاهای حقیقی یا مجازی از جمله راههای عملی برای همسویی افراد در کاشتن بذر هسته های مردم سالاری میباشد. برای همسازی توانها و غلبه بر ناتوانیها و عدم اعتماد به نفسها در پرورش جبهه مردمسالاری برای برپایی و پایداری دموکراسی در کشورمان باید از هم اکنون کوشید.

به امید آزادی، رشد و استقلال در ایران
علی آرا
ara1357@gmail.com

۲۰۱۰/۰۸/۰۶ برابر با پانزدهم مرداد هشتاد و نه.



اثرات تحریم ها بر صنعت گاز ایران

در تاریخ ۲۳ تیر ماه امسال اکونومز به نقل از قلعه بانی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران خبر داد که: "ایران در سیاست‌های تولید ال.ان.جی (گاز مایع) خود با توجه به مزیت‌های نسبی ایران در انتقال گاز، بازنگری میکند! با توجه به هزینه‌هایی که قرار است برای سرمایه‌گذاری در تولید و صادرات ال.ان.جی انجام شود، صادرات گاز با خط لوله مناسب‌تر خواهد بود"

قبل از اینکه به بررسی علل این بازنگری بپردازیم. مختصری اطلاعات در مورد وضعیت تولید، مصرف، صادرات و واردات گاز ایران، ما را از شرایط تصمیم‌گیریهای نظام ولایت فقیه برای برنامه ریزها در صنعت نفت و گاز و نیز بازنگریهای جاری می‌رساند. خوانندگان گرامی مستحضرنند که سیستم آماری موقتی مستفانه در نظام ولایت فقیه وجود ندارد به نحوی که با مراجعه به سایت وزارتخانه‌های مربوطه بتوان من باب مثال آمار دقیق از میزان مصرف، تولید، صادرات و واردات سال گذشته را بدست آورد. بلکه بایستی اطلاعاتی مربوطه را از میان مصاحبه‌های مسئولین که در فواصل زمانی متفاوتی ارائه میشوند استخراج کرده در مقایسه با هم قرار داد تا پی به واقعیت آنچه در این حوزه میگردد برد.

اطلاعات ذیل را در باره صنعت گاز ایران بدینوسیله در دسترس خوانندگان گرامی قرار میدهم:

۱- به نقل از غنیمی فرد معاون سرمایه‌گذاری شرکت ملی نفت ایران: "ایران با داشتن ۲۸ تریلیون متر مکعب بعد از روسیه دارای دومین ذخایر گاز جهان است. (نگارنده: کشور روسیه با ۲۵.۲ درصد و ایران با ۱۵.۷ درصد و قطر با ۱۴.۴ درصد، بیشترین سهم را از منابع گازی جهان در اختیار دارند).

۲- اکونومز ۲۳ اسفند ۸۸ گزارش کرد که: علیرضا غریبی مدیر عامل شرکت مهندسی و توسعه گازها اظهار داشته است: براساس برنامه پنجم توسعه ظرفیت تولید گاز ایران به بیش از یک میلیارد متر مکعب افزایش پیدا خواهد کرد. بنابر این تا ۵ ماه قبل ایران ظرفیت تولید روزانه ۱ میلیارد متر مکعب گاز را نداشته است.

۳- جواد اوجی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران میزان نیاز به سرمایه‌گذاری در صنعت گاز را در تاریخ ۱۱ مرداد ۸۹ در همایش مدیران ارشد صنعت نفت، اینگونه اعلام کرد: "تا پایان برنامه پنجم توسعه (۱۳۸۹-۱۳۹۳) به سرمایه‌گذاری ۳۷ میلیارد دلاری در صنعت گاز نیاز است و برای دستیابی به تولید ۱.۱ میلیارد مترمکعب گاز تا پایان برنامه پنجم به سالانه ۶ تا ۶.۵ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیازمندیم.

۴- تاج‌الدینی معاون احمدی نژاد در امور مجلس در تاریخ ۱۶ دیماه ۸۹ در پایگاه اطلاع‌رسانی دولت در مورد مصرف انرژی و خصوصاً گاز در داخل کشور گفت: میزان مصرف انرژی در کشور از ۶۵ میلیارد دلار در سال ۸۵ به ۱۱۰ میلیارد دلار در سال ۸۹ رسیده که معادل دو سوم تولید نفت و گاز کشور است و مصرف گاز کشور در سال

گذشته روزانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب بوده است او گفت: مصرف اروپا با ۲۵۰ میلیون نفر جمعیت ۶۰۰ میلیون متر مکعب است!! بگذریم که اوجی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران در ۱۸ مرداد ۸۹ (خبرگزاری آریا) گفته است: با احتساب افزایش مصرف به ۷۲۹/۵ میلیون متر مکعب در سال جاری با موازنه منفی بین تولید و مصرف این فرآورده روبرو خواهیم شد! (نگارنده: با این احتساب ایران سالانه مصرف داخلی بالغ بر ۲۶۶ میلیارد متر مکعب گاز دارد).

۵- همچنین مهندس اوجی در تاریخ ۱۸ مرداد ۸۹ (خبرگزاری آریا) میزان واردات گاز را توسط ایران از ترکمنستان سالانه ۱۴ میلیارد متر مکعب اعلام کرد! در حالی که هم اکنون ایران تنها سالانه به میزان ۱۰ میلیارد متر مکعب گاز به کشور ترکیه صادر می‌کند! (یعنی در تراز صادرات و واردات گاز، ایران هم اکنون ۴ میلیون متر مکعب گاز بیشتر از میزان صادرات گاز وارد می‌کند) وی امیدوار است که از طریق ترکیه تا پایان سال روزانه ۶۰ میلیون متر مکعب گاز را به بازارهای اروپایی ارسال کند."

۶- مهندس جواد اوجی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران در همایش فوق‌همچنین اعلام داشت: ظرفیت کنونی روزانه فرآورش گاز کشور ۴۹۷ میلیون مترمکعب در روز است.

۷- واما اوجی مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران قبلاً یعنی در تاریخ ۸ آذر ۸۸ در ششمین گردهمایی مدیران پالایش گاز کشور اظهار داشته بود: با توجه به زمانبر بودن طرح‌های در دست اجرای بخش بالادست، توسعه میادین و امکان برداشت گاز از آنها زودتر از سه سال آینده امکان پذیر نخواهد بود. لذا در سه سال آینده ظرفیت پالایش گاز کشور افزایش نخواهد یافت و ظرفیت پالایش گاز تا پایان برنامه پنجم نیز به ۹۰۰ میلیون مترمکعب در روز خواهد رسید. (توجه خوانندگان گرامی را به آمارهای ارائه شده از سوی مدیر عامل شرکت ملی گاز ایران آقای اوجی جلب میکنم که خود نشان از بی‌برنامه‌گی و اغتشاش شدید در برنامه ریزی مسئولان نفت و گاز نظام ولایت فقیه است. در حالی که مصرف داخلی از روزانه ۵۰۰ میلیون متر مکعب در سال گذشته، به روزانه ۷۲۹ میلیون متر مکعب در امسال رسیده است و وی از طرفی میگوید ظرفیت پالایش گاز ایران تا سه سال آینده افزایش نخواهد یافت، یعنی تا سال ۱۳۹۰ افزایش پالایش گاز به علت زمانبر بودن طرحها امکانپذیر نیست، ولی تا پایان برنامه پنجم یعنی در عرض ۲ سال نظام ولایت فقیه میخواهد پالایش گاز را به ظرفیت تقریباً دو برابر برساند!!"

واما به طور کلی صادرات گاز برای کشور از سه راه امکانپذیر است:

۱- انتقال گاز از طریق تبدیل گاز به LNG و حمل توسط کشتی به بازارهای مصرف

۲- انتقال گاز طبیعی از طریق خط لوله

۳- تبدیل گاز به فرآورده‌های مایع (GTL) و سپس انتقال آن به بازارهای هدف

و اما از آنجایی که به نقل از قلعه بانی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، ایران در سیاست‌های تولید ال.ان.جی (گاز مایع) خود، بازنگری

میکند با هم به بررسی داده‌ها در این زمینه‌ها می‌پردازیم:

علل بازنگری در صادرات گاز مایع و موقعیت ایران:

قطر در بخش ذخایر گاز طبیعی بعد از روسیه و ایران در جایگاه سوم جهان قرار دارد و میزان ذخایر گاز طبیعی ثابت این کشور بالغ بر ۲۵ تریلیون و ۸۰۰ میلیارد متر مکعب است. در حال حاضر در سطح جهان کشور قطر در بازار صادرات گاز مایع جهان یکه تازی می‌کند. قطر با تولیدکنونی ۴۰ میلیون تن به عنوان بزرگترین صادرکننده ال ان جی جهان شناخته شده است. این عضو کوچک اوپک با توسعه تولید ال ان جی و صادرات آن به بازارهای مناطق آسیا، اروپا و آمریکای شمالی و نیز با سرمایه‌گذاری‌های هنگفت در این زمینه و برداشت روزافزون از میدان‌های گازی مشترک با ایران در منطقه پارس جنوبی در شرف تبدیل شدن به بازیگر اصلی بازار گاز جهانی است. اما کندی ایران در امر تولید و صادرات گاز مایع به حدی است که به قول مدیرعامل شرکت مایع سازی گاز طبیعی ایران: در صورت تأمین نقدینگی در زمان مناسب امیدواریم تا اواخر سال ۱۳۹۰ اولین محموله گاز مایع طبیعی شده را به خارج از کشور صادر کنن!

ایران در مجموع تاکنون تنها سه پروژه اصلی ال ان جی (گاز مایع) ایران موسوم به پارس ال ان جی، پرشین ال ان جی و ایران ال ان جی را راه اندازی کرده است. این پروژه‌ها از بخشهای مختلفی از جمله نیروگاه برق، واحد شیرین سازی گاز، واحد مایع سازی گاز، مخازن ذخیره، اسکله و بنادر تشکیل شده اند. پرشین ال.ان.جی با ظرفیت ۱۶.۲ میلیون تن در سال، پارس ال.ان.جی با ظرفیت ۱۰ میلیون تن در سال، ایران ال.ان.جی با ظرفیت ۱۰.۸ میلیون تن، همچنین پارس شمالی با ظرفیت ۲۰ میلیون تن در سال، گلشن ال.ان.جی با ظرفیت تولید ۱۰ میلیون تن در سال و دو پروژه با مقیاس کوچک و حجم تولید کلی سه میلیون تن در سال، طرح‌های ال ان جی ایران هستند. ایران قصد داشت که با اجرای برنامه تولید سالانه بیش از ۷۰ میلیون تن ال.ان.جی در سال ۱۳۹۴ (۲۰۱۵ میلادی)، به یک عرضه کننده اصلی ال.ان.جی در بازارهای جهانی تبدیل شود. که با خبر خروج فازهای ۱۳ و ۱۴ پارس جنوبی از برنامه تولید ال.ان.جی مواجه شدیم.

نصرت الله سیفی مدیرعامل شرکت ملی صادرات گاز ایران در مصاحبه‌ای با شبکه اطلاع‌رسانی نفت و گاز کشور در ۲۲ آبان ۸۶ در باره حضور شرکت‌های خارجی در پروژه‌های ال ان جی کشور گفته بود: "شرکت ملی نفت، «شل» و «رپسول» از شریکان پروژه پرشین ال.ان.جی هستند که سهام دو شریک خارجی هر کدام ۲۵ درصد است و مابقی به شرکت ملی نفت ایران تعلق دارد. سیفی ۵۰ درصد از سهام پروژه پارس ال ان جی را متعلق به شرکت ملی نفت دانست و گفت: ۳۰ درصد از سهام این طرح به توتال، ۱۰ درصد به پتروناس مالزی و ۱۰ درصد مابقی نیز آماده واگذاری است."

اما میدانیم که برای عملی کردن هر سه پروژه اصلی ال ان جی ایران موسوم به پرشین ال ان جی، ایران ال ان جی و پارس ال ان جی، مشکل اصلی ایران حتی در قبل از تحریمها و مجازاتهای اقتصادی اخیر اتحادیه اروپا و امریکا، مشکل تأمین اعتبارات و فایناس برای این پروژه‌ها بوده است. خجسته‌مهر معاون برنامه‌ریزی و نظارت‌بر منابع هیدروکربوری وزیر نفت، در تاریخ ۱۱ مرداد ۸۹ مجموع

سرمایه‌گذاری مورد نیاز برای توسعه سه پروژه یاد شده در بخش بالادستی ال ان جی را ۲۱ میلیارد دلار اعلام کرد و چنانچه به سخنان مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران دقت کنیم وی نیز تنها علت بازنگری در سیاست‌های تولید ال ان جی ایران را "هزینه‌هایی که قرار است برای سرمایه‌گذاری در تولید و صادرات ال.ان.جی انجام شود" اعلام کرده است. ایران برای حمل گاز مایع نیز حتی قادر به تأمین اعتبارات برای خرید کشتی مخصوص حمل گاز مایع نیز نیست. محمد سوری مدیر عامل شرکت ملی نفتکش در ۹ خرداد ۸۹ اعلام داشت: "برای ایجاد ناوگان دریایی حمل ال ان جی نیاز به ۱/۳ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری داریم. لذا، از احتمال واگذاری ساخت کشتی‌های ال ان جی بر به چین خبر داد و گفت: اولین کشتی ال ان جی تا ۴ سال آینده تحویل ایران می‌شود برای ایجاد ناوگان کشتیرانی حمل ال ان جی بسته به بازارهای هدف و ظرفیت بنادر کشورهای خریدار ال ان جی از ۱۲ به ۲۲ فروند کشتی ال جی بر نیاز داریم. وی هزینه هر فروند کشتی ۱۵۰ هزار متر مکعبی را حدود ۲۰۰ تا ۲۲۰ میلیون دلار عنوان کرد و گفت یکی از شرایط واگذاری ساخت کشتی‌های ال ان جی بر به سازندگان خارجی تأمین ۹۰ درصد منابع فاینانس ساخت این کشتی‌ها است."

همچنین خیر اندیش مدیرعامل شرکت مایع سازی گاز طبیعی ایران در گفت‌وگو اختصاصی با ایران پترو شبکه نفت و انرژی اعلام کرده بود: "ما اگر تا پایان سال ۲۰۱۷ با مشکل کمبود اعتبار مواجه نشویم و تولیدمان به ۸۰ میلیون تن در سال برسد سودآوری صادرات این مقدار ال ان جی در برآوردهای اولیه با قیمت‌های امروزی ۸۰ میلیارد دلار خواهد بود." مشاهده می‌کنیم که نظام ولایت فقیه بعلت اتخاذ سیاست‌های بحران ساز اتمی که تحریمهای اخیر را دامن زده است، ایران را هم با کمبود سرمایه و هم تکنولوژی مواجه ساخت و آنرا از درآمد هفتگنی محروم ساخت. بگذریم که خوانندگان گرامی میدانند که نگارنده کل سیاست موازنه مثبت نظام ولایت فقیه را در مقاطع مختلف در نگاه به نفت و گاز بعنوان "تنامینج صادرات و مصرف برای کسب درآمد" نقد کرده‌ام.

اما از طرف دیگر مشکل دوم ایران ضعف تکنولوژی ایران در زمینه صنعت پیچیده تولید گاز مایع و ذخیره و نگاهداری و حمل آن است. در هر سه پروژه نیز ایران با کندی ناشی از تعلل سیاسی شرکت‌های توتال، شل و رپسول مواجه شد.

مسئله هیچ ایرانی مستقل و آزاده‌ای از امر تسلط تکنولوژیک کارتل‌های نفتی بر کشورش دلشاد نیست و اعتلای شرکت‌های بومی و داخلی را خواهان است. ولی واقعیت امر این است که نظام ولایت فقیه با اتخاذ سیاست‌های مخرب بحران‌زا و موازنه مثبت، هیچگاه امنیت سیاسی که لازمه، بستر و پیش شرط رشد تکنولوژیک است را برای متخصصان داخلی ایران فراهم نکرده است. ماهیت مافیایی و استبدادی نظام حاکم که ضد رشد و علم است باعث شده است که میزان سرمایه‌گذاری در امر تحقیقات صنعت نفت و گاز و پتروشیمی کشور، به قول محمد علی عمادی مدیر پژوهش و فناوری شرکت ملی نفت ایران (۲۴ تیر ۸۹ پترو نت) تنها ۲ درصد بودجه عملیاتی شرکت نفت همانا تنها ۵۰ تا ۵۵ میلیارد تومان باشد، و از طرفی هم مشاهده می‌کنیم که از زمانی که دولت "اصلاحات" خاتمی برای اولین

بار برای حوزه علمیه که از لحاظ مالی از دولتها همیشه مستقل بوده است، در سال ۸۰ و تحت عنوان "ردیف بودجه مرکز خدمات حوزه‌های علمیه" بودجه‌ای برقرار کرد و سال به سال این بودجه افزایش یافت و در سال ۱۳۸۸ بودجه حوزه علمیه بالغ بر حدود ۱۷۳ میلیارد تومان بوده است. یعنی بیش از سه برابر بودجه تحقیقات نفت و گاز کشور، که بی‌لیاقتی نظام ولایت فقیه و "مسئولانش" را هر چه بیشتر آشکار می‌سازد و سیاست عمده نظام ولایت فقیه را در امر ضعیف نگاه داشتن ایران در امر تکنولوژی نفت آنهم در کشوری که سابقه صد ساله در امر نفت دارد و نیز قصد نظام را در شکستن مقاومت اقتصاد ایران در برابر قدرتهای خارجی وضوح میبخشد.

اتخاذ یکباره سیاست بازنگری در امر تولید گاز مایع نشان دهنده اثر پذیری بسیار صنعت گاز ایران از تحریمهای اخیر و در دست اجرا است. ناگفته پیداست که در بازار ال ان جی عرضه کنندگان بایستی به بازارهای ثابت و امن بعنوان خریدار دست یابند. قطری‌ها تفاهم نامه‌ها و قراردادهای خود را برای صادرات ال ان جی به کشورهای چین، لهستان، امارات، اسپانیا، هند، عمان، کویت، انگلیس، ژاپن، کویت و آمریکا را نهایی کرده اند و بخش اعظم بازار بزرگترین مصرف کننده ال ان جی جهان یعنی کره جنوبی را در انحصار دارند.

خجسته‌مهر معاون برنامه‌ریزی و نظارت‌بر منابع هیدروکربوری وزیر نفت در ۱۱ مرداد ۸۹ بازار مصرف ال ان جی ایران را کشورهای مکزیک، اسپانیا، انگلستان، ژاپن، کره جنوبی و چین اعلام کرد و اکنون با توجه به پیوستن کشورهای عضو اتحادیه اروپا به تحریمها و تبعیت کشور کره جنوبی از تحریم‌های امریکا بازار خریدار ال ان جی ایران نیز با مشکل خریدار روبرو خواهد بود.

این امر که در حال حاضر برای نظام ولایت فقیه صادرات گاز تنها از طریق خط لوله، و بر تولید و صادرات گاز مایع مرجح است، نشان از نتیجه سیاست‌های بحران‌زای این نظام برای اقتصاد ایران دارد، که ایران را با کمبود سرمایه و نیز تکنولوژی روبرو کرده است و معلوم نیست تاوان این بازنگریهای یکباره و نسجیده و هدر رفتن سرمایه‌هایی که در امر صنعت تولید گاز مایع بکار رفته است را چه مسئولی در این نظام میبذرد؟ بگذریم که کلمه مسئولیت در نظام ولایت فقیه محلی از اعراب ندارد. اما صادرات گاز از طریق خط لوله خود با مشکلات عدیده و تنگناهایی سیاسی و اقتصادی روبرو است. که بررسی آن را به نوشتاری دیگر وامی‌گذارم. بی‌کفایتی اصلی نظام ولایت فقیه در این امر است که "برنامه ریزان" آن قادر نبوده و نیستند که تراز گاز و انرژی کشور را بگونه‌ای تنظیم کنند که در کشور دوازده دومین ذخایر گازی جهان حداقل بین تولید و مصرف تعادلی ایجاد گردد!

وقتی وزیر نفت جدید این نظام تازه درآرد بیبهت امسال به فکر لزوم برنامه ریزی دقیق در صنعت گاز کشور می‌افتد و با حضور در شرکت ملی گاز ایران اعلام می‌دارد (۱۴/۲/۸۹، شانا): "شرکت ملی گاز ایران به عنوان یک شرکت مادر تخصصی، می‌بایست تقاضای انرژی کشور در بخش گاز را تا افق چشم‌انداز ۱۴۰۴ تعیین و برای آن برنامه‌ریزی کند!" مضر بودن هر روز ادامه حیات چنین نظام بی‌کفایتی و لزوم ادامه جنبش مردم تا رفع بلائی که این نظام است از وطن و زندگی اقتصادی سیاسی مردم ایران، آشکار تر می‌گردد.

